

اکثریت

و

مسئله انتخابات آزاد

مبارزه برای تحقق دموکراسی و انتخابات آزاد در ایران اگر با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوند نخورد عملاً به شعاری میان‌تهی تبدیل می‌شود و سر و صدای اکثریت مبنی بر تلاش برای تحقق انتخابات آزاد در ایران نیز طبعی توخالی بیش نیست.

صفحه ۱۲

چرا استیز علیه

«و خدایان دوشنبه‌ها

می‌خندند»؟

صفحه ۱۳

موفقیت چشمگیر

«کنگره بین‌المللی

مارکس»

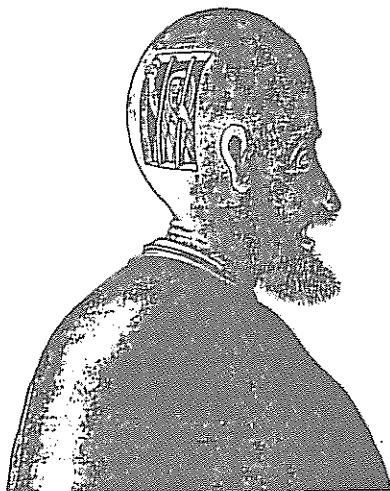
صفحه ۲۴

آمریکا و مسئولیت سنگین

آن در مقابل میلیون‌ها

قربانی جنگ

صفحه ۲۰



اتحاد فدائیان

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

آبان ۱۳۷۴ * شماره ۱۹ * سال دوم

رکود اقتصادی و ناکامی
سیاست‌های دولت

دولت جمهوری اسلامی در جهت مقابله با رکود و بازسازی اقتصاد در مسیر اهداف و مقاصد مورد نظر خود، طی همان سالها، دو سیاست عمده را به مرحله اجرا در آورده که هر دوی آنها، با وجود بر جای نهادن تاثیرات منفی فراوان، کارساز نیفتاده و یا با شکست آشکار روبرو گشته‌اند.

صفحه ۲

■ «لیبرال‌های مذهبی»، مشکل جدید حکومت مذهبی

■ جامعه روحانیت مبارز و انتخابات

■ اعمال نفوذ در انتخابات مجلس اسلامی

صفحه ۴

■ «بیمه همگانی» و باقی قضایا....

صفحه ۵

■ «اسلو ۲» مرحله دوم روند صلح در خاورمیانه

توافق مقطعی یا صلح پایدار؟

صفحه ۱۸

■ کنفرانس پکن....

صفحه ۸

■ «تبعید تنها نوعی دیگر از مردن است»

صفحه ۱۰

دیدار در خیابان

صفحه ۱۰

رکود اقتصادی و ناکامی سیاستهای دولت

ایجاد کند. در همین حال، باید یادآور شویم که افت شدیدی که در ماههای اخیر در صادرات غیرنفتی، و به ویژه در صدور فرش (عمده‌ترین کالای صادراتی)، رخ داده است، به نوبه خود، رکود جاری را شدت خواهد بخشید.

بخشهای مختلف اقتصاد ایران، به درجات متفاوت، در حال حاضر با رکود و کساد مواجهند. در این میان، صنایع کشور، به دلایل متعدد و از جمله نیازمندی شدیدتر به منابع ارزی، با اختلالات و نابسامانی‌های گسترده‌تری دست به گریبانند. برپایه گزارشهای رسمی، صنایع نساجی که از قدیمی‌ترین رشته‌های صنعتی کشور بوده و در حال حاضر نیز، به طور نسبی، بیشترین میزان اشتغال صنعتی را تأمین می‌نمایند، هم‌اکنون با کمتر از ۴۰ درصد ظرفیت تولیدی‌شان فعالیت می‌کنند. در سال گذشته نیز حجم تولید آنها حدود ۵۰ درصد ظرفیت‌شان بوده است. مشکل عمده این دسته از واحدهای صنعتی کمبود ارز به منظور واردات مواد اولیه، قطعات و تجهیزات ضروری است. لکن مسئله تنها در ارز خلاصه نمی‌شود. با وجود پیش‌بینی برداشت «بسیار» محصول پنبه در سال جاری توسط دستگاه‌های ذیربط دولتی، در حال حاضر کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی دچار کمبود شدید پنبه و کاهش فعالیت هستند، به طوری که اخیراً رفسنجانی برادرش محمد هاشمی را با «اختیارات تام» مأمور رسیدگی و چاره‌جویی برای این معضل کرده است. کارخانه‌های اتومبیل‌سازی نیز که ظاهراً از پررونق‌ترین واحدهای صنعتی بشمار می‌روند، در وضعیت فعلی، با مشکلات مشابهی روبرو هستند. به گفته معاون وزارت صنایع در مرداد ماه گذشته، آنچه هم‌اکنون در کارخانه‌های صنایع فلزی و خودرو در حال تولید است، با استفاده از مواد اولیه و قطعات باقیمانده از سال گذشته صورت می‌گیرد.

دولت جمهوری اسلامی می‌کوشد که با توسل به تدابیر و طرحهای دیگری چون استقرار داخلی (یا استفاده از تسهیلات بانکی، که طبق تبصره ۵۰ قانون بودجه سال جاری بالغ بر ۱۲۰۰ میلیارد ریال تعیین گردیده است) و فروش اوراق قرضه «مشارکت»، و یا از طریق فروش بنگاه‌ها و واحدهای صنعتی دولتی، به هر شیوه و هر قیمت، منابعی را فراهم آورده و با راه‌اندازی تعدادی از صدها طرح و پروژه ناتمام و نیمه‌کاره، تکانی در فعالیت‌های راکد اقتصادی، و از جمله در بخش ساختمان و تأسیسات، پدید آورد. لکن آشکار است که با در نظر گرفتن تنگنای اساسی و حجم نیازهای کنونی برای راه‌اندازی فعالیتها و تخفیف رکود، این قبیل اقدامات چندان چاره‌ساز نخواهد بود. علاوه بر آن، حتی اگر این‌گونه اقدامات مقطعی به نتیجه مورد نظر نیز برسد، به واسطه همان تنگناها و نابسامانی‌های اساسی، روند تورم قیمت‌ها را که در شرایط حاکم بر اقتصاد ایران همراه و همپای رکود جاری بوده است، باز هم تشدید خواهد کرد.

در سالهای گذشته عمق و دامنه‌ی بیشتری پیدا کرده است. در چنین شرایطی، بهبود یا رونق مقطعی در اقتصاد بسیار کوتاه‌مدت و گذرا می‌شود و برعکس، کساد و رکود دامنه‌ای هر چه گسترده‌تر یافته و مدت طولانی‌تری دوام می‌یابد.

دولت جمهوری اسلامی در جهت مقابله با رکود و بازسازی اقتصاد در مسیر اهداف و مقاصد مورد نظر خود، طی همان سالها، دو سیاست عمده دیگر را به مرحله‌ی اجرا در آورده که هر دوی آنها، با وجود بر جای نهادن تأثیرات منفی فراوان، کارساز نیفتاده و یا با شکست آشکار روبرو گشته‌اند.

یکی از آنها، چنان که می‌دانیم، توسل به استقرار خارجی بود. اجرای این سیاست، اگرچه در دوره کوتاهی بهبودی نسبی در فعالیت‌های اقتصادی به وجود آورد، ولی تأثیرات آن زود گذر و عواقب آن بسیار سنگین و زیانبار بوده و هست. در حال حاضر نیز، برای دستیابی به منابع خارجی در جهت مقابله با رکود فزاینده‌ی اقتصادی، نه فقط دولت امکان و اعتباری برای دریافت وام بیشتر از خارج ندارد بلکه ناگزیر است که بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای نفتی حاصله را نیز صرف بازپرداخت بدهی‌های موجود بکند.

سیاست دیگر گسترش صادرات غیرنفتی بود. با اجرای این سیاست، دولت بر آن بود که نه تنها به منابع ارزی افزون‌تری دست یابد بلکه بازار فروشی برای قسمتی از تولیدات داخلی (که به دلایل پیشگفته با کساد و رکود بازار روبرو هستند) در خارج دست و پا کند. این سیاست نیز، همان طور که امروز پروشنی مشاهده می‌شود، ناکام مانده است. زیرا که اولاً، با وجود افزایش چشمگیر در ارقام صادرات غیرنفتی، در چارچوب شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه، بخش مهمی از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات به اقتصاد کشور بازگردانده نشده و این بخش از صادرات، در واقع، به عنوان پوششی برای خروج سرمایه عمل کرده‌است. ثانیاً رونق و افزایش صادرات غیرنفتی در شرایطی تحقق می‌یافت که نرخ ارزهای خارجی مدام در حال افزایش (و ارزش پول داخلی مدام در حال کاهش) بوده و از این راه سودهای گزافی نصیب صادرکنندگان و دلالان عمده می‌شد. چنان که در بهار سال جاری که دولت، بنابه پاره‌ای ملاحظاتی سیاسی و اقتصادی، ناگزیر گردید مقررات کنترل مبادلات ارزی و تثبیت نسبی بهای ارز را به اجراء درآورد، روند صادرات غیرنفتی نیز با افت شدیدی روبرو گشت. ثالثاً در آشفته بازار موجود، گروهی از تجار مبادرت به صدور برخی از اقلام و اجناس (مثلاً برنج) کردند که در وضع موجود نیز با کمبود شدید در داخل مواجه است. از این طریق نیز موج گرانی جاری هر چه بیشتر دامن زده شد، چنان که ارگان‌های دولتی مجبور به دخالت شده و از این قبیل صادرات جلوگیری کردند. با توجه به نکات بالا و با در نظر گرفتن محدودیت‌های ساختاری اقتصاد ایران، آشکار است که تکیه بر صادرات غیر نفتی به منظور مقابله با ابعاد گسترده رکود و بحران حاکم، نتوانسته است و نمی‌تواند گشایش قابل ملاحظه‌ای

وابستگی اقتصاد ایران به نفت، مسئله‌ای قدیمی و مزمن، و واقعیت آن امروزه بر هنگام آشکار است: اگر درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام بالا برود بهبودی نسبی در فعالیتهای اقتصادی پدیدار می‌شود، و هر گاه، به هر دلیل، درآمدهای نفتی افت کند دوره دیگری از رکود اقتصادی بروز کرده و یا رکود و کساد جاری شدت می‌یابد. طی سالهای حاکمیت رژیم اسلامی نیز، به رغم همه شعارها و هیاهوی تبلیغاتی، وابستگی اقتصاد کشور به صادرات نفت، اگر هم تشدید نشده باشد، عملاً هیچگونه تخفیفی نیافته است. کساد و رکودی که در دو سه ساله اخیر دامنگیر فعالیتهای اقتصادی گردیده و روز به روز نیز گسترش یافته است، شدیداً از نوسانات درآمدهای نفتی تأثیر پذیرفته و می‌پذیرد. کاهش نسبی در درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت، کماکان عامل عمده‌ای در بروز و تشدید رکود جاری محسوب می‌شود.

لکن روندها و واقعیت‌های ملموس جامعه حاکی از آنست که تقلیل درآمدهای نفتی تنها عامل بروز و تداوم رکود اقتصادی نبوده و نیست، و بنابراین، برخلاف آنچه که برخی گزارشها و یا تحلیلگران اقتصادی وانمود می‌کنند، نمی‌توان این مسئله را صرفاً ناشی از نوسانات و تحولات بازار جهانی نفت (که غالباً خارج از کنترل صادرکنندگانی چون ایران عمل کرده و می‌کند) دانست و ریشه همه نابسامانی‌ها را به «عوامل خارجی» نسبت داد. سیاستهایی که دولت طی سالهای گذشته به مرحله اجراء درآورده است. به سهم خود، عامل مهم دیگری در تشدید و تداوم رکود جاری بوده است. در نتیجه‌ی این سیاستها که عموماً تحت عنوان سیاستهای تعدیل اقتصادی نامیده می‌شوند، بخش بزرگی از خانوارها عملاً از ورود به بازار مصرف و امکان خرید منع شده‌اند. در خلال این سالها، عدم توازن میان تغییرات دستمزد و حقوق و تغییرات سطح قیمت‌ها، و نتیجتاً افت قدرت خرید، چندان شدید و سریع بوده است که میلیونها خانوار زحمتکش، و به ویژه کارگران، کارمندان، معلمان، بازنشستگان و... را از دسترسی به حداقل مایحتاج ضروری زندگی محروم کرده است. این همان سیاست معروف کاهش تقاضای داخلی، و یا به بیان صریحتر «حذف نانخورهای اضافی» است که در این سالها پیاده شده و انبوه وسیعی از اقشار پایین و متوسط جامعه را از تأمین نیازهای اولیه معیشت باز داشته است. محروم شدن این اقشار از دسترسی به کالاها و خدمات مورد نیاز، از سوی دیگر، به معنای کاهش تقاضای کل و نبود بازار فروش کافی برای محصولات تولیدی (و وارداتی) است. یعنی، جدا از تأثیرات عوامل دیگر، فقدان قدرت خرید کافی به واسطه تثبیت حقوق و دستمزدها و یا کاهش درآمدهای واقعی، موجب بروز و تشدید کساد و رکود می‌گردد. در این وضعیت اقشار وسیعی از مردم، با وجود نیاز شدید به مایحتاج اولیه در زمینه‌های خوراکی، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت و... امکان و توان تهیه آنها را ندارند، در حالی که حجم انبوهی از کالاها و خدمات تولیدی، در سطح قیمت‌های جاری، بدون مشتری باقی می‌مانند... در پی پیاده شدن این سیاستهاست که رکود و بحران حاکم بر اقتصاد کشور

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی

«لیبرال‌های مذهبی»

مشکل جدید حکومت مذهبی؟

این روزها، همه‌جا از «لیبرال‌های مذهبی» ای سخن در میان است که آس و اساس جمهوری اسلامی را، به خطر انداخته، شک و تردید در ستون اصلی آن را ترویج می‌کنند و دشمن‌تر از دشمن‌اند.

شنونده‌ی این قبیل سخنرانی‌های رهبران رژیم، یا خوانندگان سرمقاله‌های روزنامه‌های آن، اول فکر می‌کنند دوباره بحث از نهضت آزادی و... غیره است که این روزها و در آستانه‌ی انتخابات دست به صدور چندین اطلاعیه زده‌اند و خواستار این یا آن تغییر یا تضمین برای شرکت در انتخابات شده‌اند. اما اندکی دقت در این حملات، نشان می‌دهد که این یکی اگرچه با همان نام نامیده می‌شود، اما خود آن نیست. «لیبرال مذهبی» جدید باید درون خود رژیم و به نحوی جزو بدنه‌ی حی و حاضر آن باشد و همین هم می‌تواند ضرورت این همه هشدار را، بخصوص از سوی جناح رسالت و «رهبر» علیه آن توضیح دهد.

در گردهمایی ائمه‌ی جمعه رژیم در نیمه شهریور ماه، مساله «لیبرال‌های مذهبی» معضل اصلی بود و محور تمامی بحث‌ها و خطابه‌ها. انگار حضرات ائمه‌ی جمعه، فقط برای این دعوت شده بودند که نسبت به «خطر» توجیه شوند. بیش از همه، خامنه‌ای - «رهبر» - به ابعاد این خطر پرداخت و گفت: «حکومت جزئی از اجزاء دین است و اداره‌ی سیاست یک تکلیف دینی محسوب می‌شود»، و لیبرال‌های مذهبی خواهان آن هستند که با «جدائی دین از سیاست... رضاخان‌ها، قاجاریه‌ها، حکام وابسته، مزدوران اجنبی و بندگان شهوات امور بندگان خدا را در دست گیرند».

البته، باید یادآور شد که «امت حزب‌الله» اکنون ماه‌هاست که علاوه بر آتش زدن کتابفروشیها، عربده‌کشی در خیابانها، بر وظیفه‌ی دینی و مقدس به هم زدن سخنرانی این خواستاران دادن «امور بندگان خدا» به «دست بندگان شهوات» مشغول است، که از بد حادثه جزو همین «امت» تا همین اواخر بوده‌اند و اصلاً تئوریسین «امت» محسوب می‌شدند و در راس انقلاب فرهنگی، دانشگاهها را فتح می‌کردند و در راه آشتی دادن آنها با حوزه، بر همه پیشقدم بودند. باز هم از بد حادثه، همین آقایان، امروز باید از دست «سربازان اسلام» و «امت بیدار» دیروز خود، شکایت به پیشگاه جناب رئیس جمهور ببرند. از قضا آقای رئیس جمهور هم در

گردهمایی ائمه جمعه حضور داشت و سخنرانی ایراد نمود. اما او فقط به لیبرال‌های مذهبی اکتفا نکرد. به افراط و تفریط حمله کرد و بالاخره مقرر آمد که لیبرال‌های مذهبی به همان اندازه «خشکه مقدس»‌ها خطرناک‌اند. یعنی این که «خطر» یکی نیست. دوتا است. «لیبرال‌های مذهبی» از یک طرف و «خشکه مقدس»‌ها از طرف دیگر! در واقع رئیس جمهور اسلام، خواست بگوید که نامه را به ایشان بیخود نوشته‌اند. کما این که بعد از آتش زدن کتابفروشی، بقیه‌ی ناشران هم چنین کردند و تقاضای حمایت قانونی کردند.

چند روز بعد از این حملات، جامعه روحانیت مبارز با به میدان گذاشت، تا روشن کند، که جای این «جامعه» کجاست، و طی بیانیه‌ای در ۲۷ شهریورماه، ضمن شرح مبسوطی در مورد لیبرال‌های مذهبی و اهداف آنها و نیز حمایت از «جناب رئیس جمهور»، اما به خصلت این «لیبرالها» یعنی «نفی ولایت فقیه» تاکید کرد و علت تنها خطر بودن این «خطر» را روشن‌تر ساخت. در این بیانیه آمده است:

«برخی ولایت را از مقوله‌ی و کالت می‌دانند که مشروعیت آن ناشی از مردم است... ولایت رسول گرامی را ناشی از آرای اهل مدینه (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) می‌دانند، که با پس گرفتن رای ولایت ایشان هم منتفی خواهد شد. برخی دیگر سفسطه‌ی مدیریت علمی را مطرح می‌کنند... کسانی نظرات خود را عریان‌تر و بی‌پروا تر مطرح می‌کنند و اصولاً حکومت مبتنی بر دین را زیر سؤال می‌برند...»
و همه این قبیل نظرات، کفر مطلق‌اند و دشمن ولایت فقیه.

آیا واقعاً «فیلسوف اسلام»، جناب سروش و همپالکی‌ها که هدف این قبیل حملات به لیبرال‌های مذهبی هستند، واقعاً اینقدر نفوذ در رژیم دارند که از رهبر تا رئیس جمهور و ائمه جمعه تا جامعه روحانیت رژیم، باید در مورد آنها موضع بگیرند. یا نه، حکمت دیگری در این قبیل حملات به «خطرات» نهفته است؟

هر چه که به انتخابات مجلس نزدیک‌تر می‌شود، جستجوی کانون‌های «خطر» هم شدت بیشتری می‌گیرد و «امت همیشه در صحنه» هر چه گسترده‌تر برای افشا و از میدان بدر کردن منحرفین بسیج می‌شود. حمله به «لیبرال‌های مذهبی» در واقع عنوان جدید جنگ قدرت درون رژیم و مضمونی برای بسیج چماقداران آن است.

«جامعه روحانیت مبارز»:

مدیریت جامعه باید در

دست فقها باشد

بحران درون روحانیت، تعمیق یافته و حاکمیت روحانیت آنچنان مورد پرسش قرار گرفته است که طی هفته‌های گذشته تمامی سران اصلی روحانیت در قدرت، به دفاع از خود پرداختند. جامعه روحانیت مبارز تهران در این زمینه تحت عنوان «بناسبت آغاز سال تحصیلی» بیانیه‌ای صادر کرده است که گوشه‌هایی از آن بشرح زیر است:

«امروزه متأسفانه عده‌ای که با بهره‌ای از معارف دینی و الهی نبرده‌اند و یا اغراض خاصی دارند... تلاش می‌کنند تا این اصل مهم دینی و عقلی بگولایت مطلقه فقیه را زیر سؤال ببرند. گاهی در اصل ولایت فقیه خدشه می‌کنند و آنرا مفایر دموکراسی می‌دانند، گاهی در مطلقه بودن ولایت قیل و قال کرده و آن را موجب دیکتاتوری و استبداد می‌دانند و بعضاً به برخی از اصول قانون اساسی استناد می‌کنند و اختیارات ولی فقیه را محدود به آن اصول می‌پندارند... برخی دیگر سفسطه مدیریت علمی را مطرح می‌کنند و تمام هم و غمشان این است که ثابت کنند مدیریت جامعه نباید در دست دین‌شناسان و فقها باشد بلکه باید در دست متخصصان و کسانی باشد که در دانشگاهها علم آموخته‌اند گویی دین‌شناسی علم نیست و حوزه‌های علمیه دانشگاه نیستند و فقها علم آموخته نمی‌باشند... کسانی که نظرات خود را عریان‌تر و بی‌پروا تر مطرح می‌کنند اصولاً «حکومت مبتنی بر دین» را زیر سؤال می‌برند و مدعی می‌شوند دین برای آخرت و معنویت آمده نه برای دنیا و حکومت و سیاست. به زعم اینان حکومت و سیاست از جنس امور دنیایی هستند و حریم دیانت از آنها مبراست و تنها می‌تواند آخرت مردمان را آباد کند...»

بیانیه جامعه روحانیت می‌افزاید: «ولی فقیه همان فردی است که باید براساس منطقی و عقل و شرح دارای اختیارات مطلقه باشد تا بتواند کشور را در شرایط پر آشوب دنیای کنونی اداره کند. بدیهی است که چنین فردی به علت داشتن شرایطی چون علم و عدل و تقوا یا هر میزان از اختیارات هیچگاه در معرض استبداد قرار نخواهد گرفت چرا که استبداد یعنی خودرایی در حالی که ولی فقیه خدا رای است نه خودرای!» بیانیه افزوده است: «آنها که دم از کنار رفتن روحانیون از صحنه و آمدن تکنوکراتها و به اصطلاح متخصصان غیر معتقد به اصول و ارزشها می‌زنند یکبار در اوایل انقلاب امتحان خود را پس دادند، در آن مقطع همین آقایان به اصطلاح متخصص و تکنوکرات تمام قدرت اجرایی و دولت را در قبضه داشتند ولی نشان دادند که نه تنها لیاقت کافی برای اداره امور و حل مشکلات کشور ندارند بلکه با توجه به تفکر لیبرالیستی و سازشکارانه و تساهل‌گرایانه خود، انقلاب و کشور را در نهایت دو دستی تقدیم آمریکا و فرهنگ آمریکایی خواهند کرد.»

رفسنجانی: در انتخابات مجلس اسلامی اعمال نفوذ نکنید!

داشته‌اند کرده‌اند» مرعوب کردن و سرکوب و خاموش ساختن معارضین هدف این اقدامات رژیم است.

از سوی دیگر سردمداران جناح غالب رژیم، با اعلام خطر حذف روحانیت از حکومت، سعی در بسیج نیرو برای انتخابات دارند. از جمله اخیراً ناطق نوری در جمع روحانیون کرمان به انتقاد از روحانیونی که «گوشه عزلت انتخاب کرده» و «از مسئولیتهای سیاسی کناره‌گیری می‌کنند» گفت: «این گروه چه بخواهند و چه نخواهند مردم آنها را مسئول حکومت می‌شمرند و همه خوبیها و ضعف‌ها را ناشی از حکومت روحانیون می‌دانند». ناطق نوری مجلس را مجلسی دانست که قدرت عزل رئیس جمهور را دارد، و برای جلوگیری از وجود مشکل در مرکزیت نظام، لازم دانست که نمایندگان در خط ولایت فقیه باشند. این گفته‌های ناطق نوری در پی اعلام خطرهای مکرر طی هفته‌های گذشته دایره وجود جریانی که در صدد است دیانت را از سیاست جدا کرده و روحانیت را از حکومت براند، ایراد گرفته‌اند.

آخوندی برای دست بالا یافتن باندهای درونی و بالاخره کشیدن تعداد بیشتری از باقیمانده‌ی طرفداران رژیم حاکم به پای صندوقهای رای است.

حضور مجدد حزب‌اللهی‌های چماقدار طی هفته‌های اخیر، که با پشتیبانی روحانیون صاحب قدرت و عمیقاً مرتجع‌ی نظر جنتی همراه است بی‌علت نیست. این چماقداران که حمله به کتابفروشی مرغ آمین و کتابسوزان وحشیانه‌شان را به نمایش گذاشتند، برای خاموش کردن برخی انتقادهای کم‌رنگ جناحی که حول روزنامه سلام گرد آمده‌اند، به آن حمله برده و با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» و «درود بر جنتی» در روز چهارشنبه ۹ شهریور جلوی دفتر آن روزنامه اجتماع کردند. از سوی دیگر علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم اسلامی در جریان گردهمایی ائمه جمعه به اقدامات سرکوب‌گرانه این وزارتخانه اشاره کرد و گفت: «نیروهای امنیتی و انتظامی برخورد‌های جدی با گروههایی که با چاپ و انتشار کتاب، تهیه فیلم و تشکیل جلسات سخنرانی و شعر قصد تهاجم فرهنگی را

رفسنجانی که تاکنون نسبت به انتخابات دور پنجم مجلس اسلامی سکوت کرده بود، اخیراً در این رابطه سخنانی ایراد کرد و نگرانی خود را ابراز داشت. رفسنجانی گفت: «این نگرانی که گاهی اظهار می‌شود که ممکن است در بعضی از شهرستانها تحت فشار برخی از اشخاص و یا تمایلی که برخی از اشخاص دارند تغییراتی در پست‌های مسئولان انجام گیرد، من صریحاً اینجا تذکر می‌دهم که هیچ یک از آقایان وزیران شرعاً حق ندارند تحت تأثیر این فشارها قرار گیرند... اگر این امر بخاطر مسائل انتخاباتی باشد و بخواهیم کار سیاسی کنند من این را اعلام می‌کنم که حرام است.» گفته می‌شود که رفسنجانی با این سخنان از وزیر کشور رژیم اسلامی، بهارتنی، که اخیراً تعدادی از فرمانداران و بخشداران را تعویض کرده، انتقاد بعمل آورده است.

با نزدیک شدن باصطلاح انتخابات مجلس اسلامی، بحران سیاسی رژیم افزایش یافته است. این بحران ناشی از دشمنی رژیم با حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی مردم و روشهای توطئه‌گرانه

جلوگیری از برگزاری سخنرانی محتشمی

مطالبه‌ی مهلت ۲۵۰۰ ساله برای ملایان!

آیت‌الله مهدوی کنی که چندی پیش، در پی اختلافات درونی ملایان حاکم، از دبیر کلی «جامعه روحانیت مبارز تهران» استعفا کرده، طی یک سخنرانی در «دانشگاه امام صادق» (که خود نیز ریاست آنرا برعهده دارد) در پاسخ به این سؤال که گویا وی گفته است که علما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنند، اظهار داشت: «این که گفته‌اند فلانی گفته است علما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنند، این حرف نادرست و از دروغهای شاخ‌داز است» و افزود: «روحانیت نباید از صحنه سیاسی و مسائل اجرایی کشور کنار رود نه خودش کنار رود و نه دیگران آنها را کنار بگذارند». مهدوی کنی در ادامه سخنان خود کرد که «من بارها گفته‌ام ۲۵۰۰ سال دیگران در اداره این کشور امتحان خود را دادند، بگذارید حالا روحانیت، لیاقت و شایستگی خود را در اداره کشور نشان دهد...»!

صحنه تضارب آرا و اندیشه‌ها باشد، نه صحنه تضارب فیزیکی».

از سوی دیگر، مراسم سالگرد درگذشت علی شریعتی نیز در شهرهای مختلف، در اثر تهاجم و مخالفت دارو دسته‌ی حزب‌اللهی‌های بسیج شده، برهم خورده و یا اصلاً برگزار نشد. در اصفهان که این مراسم همراه با سخنرانی عبدالکریم سروش بود در پی حمله گروهی از طلاب و دانشجویان دچار اختلال گردید (که خبر آن در شماره گذشته «اتحاد کار» آمده است). در مشهد، سخنران مراسم یاد بود که یکی از استادان دانشگاه بود، مورد ضرب و شتم مهاجمان قرار گرفت. در اهواز هم گروهی از حزب‌اللهی‌ها هجوم آورده و کوشیدند که مراسم را برهم بزنند. در قزوین، با آن که برگزاری چنین مراسمی از مدتها پیش اعلام شده بود، به دلیل مخالفت برخی از مقامات، اصلاً برگزار نگردید.

به دعوت «انجمن اسلامی دانشجویان» دانشگاه تربیت معلم تهران، قرار بود که روز چهارشنبه ۲۵ مرداد گذشته، میزگردی به عنوان «شرایط فعلی انقلاب»، با شرکت حجت‌الاسلام محتشمی (وزیر کشور اسبق رژیم اسلامی) و مرتضی نبوی (مدیر مسئول روزنامه رسالت) در این دانشگاه برگزار شود. اما در روز موعود، نگهبانان دانشگاه از ورود محتشمی به محل برگزاری مراسم جلوگیری کرده و گفتند که از طرف مسئولان این دانشگاه دستور داده شده است که برگزاری این مراسم لغو گردیده و به محتشمی اجازه ورود داده نشود. در پی جر و بحث‌هایی که بین برگزارکنندگان و نگهبانان صورت گرفت، محتشمی در مقابل در ورودی دانشگاه در جمع عده‌ای از دانشجویان که گرد آمده بودند سخنانی ایراد کرد. انجمن اسلامی دانشجویان با صدور بیانیه‌ای، ضمن محکوم کردن جلوگیری از برگزاری میزگرد، اعلام داشت که «دانشگاه باید

«بیمه همگانی»

و

حذف ۳۰۰ قلم

دارو از لیست بیمه

از اول مهرماه، قرار است که ثبت نام روستائیان و «خویش فرمایان» (صاحبان مشاغل آزاد) برای پیوستن به زنجیره‌ی بیمه همگانی، آغاز شود و ظرف پنجسال آینده بدین ترتیب، بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور تحت پوشش سازمان خدماتی درمانی قرار گیرند. بنا به اعلام رسمی دولت جمهوری اسلامی از این تعداد حدود ۱/۵-۵ میلیون نفر را به اصطلاح «اقتشار آسیب‌پذیر» تشکیل می‌دهند که قرار است هزینه بیمه‌ی آنها را «کمیته امداد امام» تامین نماید، ۲۲ میلیون نفر را روستائیان تشکیل می‌دهند و ۸ میلیون نفر از آنان خویش فرما هستند. برای اجرای این طرح، از روز شنبه اول مهرماه، ۸ هزار باجه پستی، نزدیک به ۳۰۰ واحد پست تلفنی در سراسر کشور شبانه روز در اختیار مراجعین هستند. سرانه ماهیانه بیمه همگانی برای هر خویش‌فرما، ۴۲۰ تومان و هر روستائیی ۱۶۸ تومان است، که با توجه به دریافت یکساله‌ی آن در همان مقطع ثبت نام به اضافه مخارج پست و خدمات و غیره، هزینه پرداختی برای هر یک نفر خویش‌فرما ۵۵۹۰ تومان و برای هر فرد روستایی ۲۵۶۶ تومان است.

اما، بیمه همگانی دولت جمهوری اسلامی، پیشاپیش با یک اقدام دیگری در رابطه با همین بیمه در مورد کارمندان و کارگران، اعلام شد که آن حذف حدود ۳۰۰ قلم داروی مورد نیاز و حیاتی بیمه‌شدگان، یعنی کارگران و کارمندان، از لیست داروهای مورد تعهد بیمه همگانی، توسط معاونت دارو و درمان وزارت بهداشت است. جریبان از این قرار بود که در همان بحبوحه‌ی تهیه مقدمات گسترش دامنه بیمه همگانی، معاونت دارو و درمان وزارت بهداشت طی بخشنامه‌ای که برای داروخانه‌های سراسر کشور ارسال داشت، ۳۰۰ قلم داروی حیاتی را یکباره از سیاهه‌ی داروهای بیمه‌ی که جزو تعهد بیمه محسوب می‌شوند، حذف کرد، که مهمترین آن‌ها داروهای مربوط به بیماران هموفیلی، تالاسمی،

سرطان هورمون رشد و گروهی دیگر از داروهای گران قیمت، اما حیاتی برای بیماران تشکیل می‌داد.

معاونت دارویی وزارت بهداشت، از این هم پا را فراتر گذاشت و تعیین کرد که کدام دارو را کدام پزشک می‌تواند تجویز کند، مثلاً پنی‌سیلین را پزشک عمومی، اما آب مقطر لازم برای آن فقط پزشک متخصص و قس‌علیها، بدین ترتیب نه فقط بیماران، که پزشکان و داروخانه‌های هم در اجرای این مصوبه سرگیجه گرفتند. پزشکان اول باید به لیست مراجعه می‌کردند که آیا مجازند این یا آن دارو را بنویسند یا نه، و داروخانه‌ها، باید اول روشن می‌کردند که داروی نوشته شده، به دست پزشک مجاز نوشته است یا نه و سپس می‌دیدند که جزو لیست بیمه هست یا نه!

بلبشوی این بخشنامه دولتی، در آستانه جشن «بیمه همگانی» چنان بالا گرفت، که معاون اول رئیس جمهور حبیبی رسماً اعلام داشت که «دولت در مورد حذف برخی از داروها از لیست بیمه تصمیمی نگرفته است و سطح خدمات درمانی و بیمه‌های همگانی همان سطحی است که در پایان سال ۱۳۷۳ بوده است» و مهم‌تر از همه این که «آنچه که مربوط به داروهای سرطانی، هموفیلی، تالاسمی و کلیوی است، همه تحت حمایت کامل دولت قرار می‌گیرند».

بلافاصله بعد از اعلام این نقطه نظر دولتی، بار دیگر معاون دارو و درمان وزارت بهداشت به صحنه آمد که: «هدف اصلی این وزارتخانه از تنظیم لیست بیمه این بود که هیچ داروی ضروری و مورد نیاز بیماران از لیست بیمه حذف نشود!!» انگار نه که امضای همین معاونت زیر پای بخشنامه حذف ۳۰۰ قلم دارو از لیست بیمه بود! وی هم‌چنین در این گفتگو با روزنامه کیهان افزود که هدف دیگر آن بود که «داروهای بیماران هموفیلی، سرطانی و تالاسمی نیز به صورت رایگان در اختیار آنان قرار گیرد» لایه از طریق حذف آنها از لیست تعهدات بیمه!

بلافاصله بعد از این اظهارات، روز ۲۱ شهریور ماه، معاونت دارو درمان وزارت بهداشت از کار برکنار شد و کاسه کوزه‌های خبط اخیر بر سر او شکسته شد و سازمان بازرسی کشور لیست بلند بالائی از دلائل را بعنوان علل برکناری وی اعلام کرد.

اما علت اصلی این برکناری، چیزی جز این نبود که در آستانه‌ی هیاهو برای بیمه همگانی که با عملی کردن آن، جمهوری اسلامی از یک طرف درصدد بدست آوردن میلیاردها تومان سرمایه است و از طرف دیگر، به بهانه‌ی تقبل هزینه‌ها (در حد ۸۰ درصد) توسط بیمه، در فکر بالا بردن هزینه بیمارستانهای دولتی و ایجاد توازن با بخش خصوصی در این زمینه است، که خود این آخری، هدف برداشتن بار هزینه‌های

دارو و درمان همگانی را از دوش دولت دنبال می‌کند.

بخشنامه‌ی حذف ۳۰۰ قلم دارو، در واقع امر، نعل وارونه‌ای بود که سراب باغ سبز امکانات بیمه همگانی حاکمان جمهوری اسلامی را بیکباره برهم می‌زد و طرح دولت را، هنوز پیاده نشده، عقیم می‌ساخت! به همین دلیل هم بود که لیست باید پس گرفته می‌شد، که شد و معاونت دارو و درمان ظاهراً باید می‌رفت که رفت، اما از اتاقی در وزارتخانه‌ی بهداشت، به اتاقی دیگر اسباب کشید و این بار معاونت پشتیبانی این وزارتخانه را بعهده گرفت!

بیمه همگانی، بدین وسیله، به خیر و خوشی از اول مهرماه آغاز شد! هر فرد شهری و صاحب شغل آزاد، از اول مهرماه می‌تواند سالی ۵۵۹۰ تومان و هر روستائی ۲۵۶۶ تومان، به حساب بیمه دولتی بریزد و منتظر آن باشد که به هنگام بیماری، اگر پزشک طرف قرارداد بیمه پیدا کرد، مراجعه نمایند و اگر بعد از این مراجعه داروی لازم در لیست بیمه بود، و جزو «نایاب»‌ها نبود، انشالله مداوا شود! درست در همان‌گونه که کارگران و کارمندان کشور، با پرداخت معادل حدود ۳۰ درصد در آمدشان، تاکنون از مزایای این بیمه بهره‌مند بوده‌اند!

اگرچه وزارت بهداشت رژیم، استقبال مردم از طرح بیمه همگانی را عالی توصیف کرده است، اما آمار خود در رژیم نشان می‌دهد، چندان استقبالی هم در میان نبوده است به گزارش مطبوعات رژیم در طول ده روزی اول مهرماه در مجموع حدود ۷ هزار دفترچه‌ی بیمه صادر شده است، می‌شود نتیجه گرفت که تعداد مراجعین نیز باید در همین حدود باشد. در غیر این صورت با این سرعت در تحویل دفاتر بیمه همگانی، حدود ۱۲۰ سال لازم است تا ۲۲ میلیون دهقان و ۸ میلیون خویش‌فرما، صاحب دفترچه بیمه بشوند. این امر خود از یک طرف نشان‌دهنده بی‌اعتمادی مردم به سیستم مورد نظر رژیم است، از طرف دیگر، عدم جدیت خود رژیم در حل مشکل بیمه همگانی و بلکه تبدیل آن به ضد خود و وسیله‌ای برای تحمیل هر چه بیشتر هزینه‌های بهداشت و درمان عمومی بر دوش توده‌ها محروم از طریق افزایش هزینه‌های بیمارستان‌های عمومی و سایر خدمات درمانی است.



۴۲/۸ درصد جمعیت کشور، زیر ۱۵ سال!

نوزدهمین شماره نشریه مرکز آمار ایران، به انتشار آمار و اطلاعات جدیدی در زمینه جمعیت و نیروی انسانی کشور دست زده است. طبق این آمار، در سال ۱۳۷۲، ۴۲/۸ درصد از جمعیت کشور را افراد کمتر از پانزده سال تشکیل می‌دهند و ۳/۸ درصد را گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر، که این نسبتها، تاکنون تغییر اساسی نیافته‌اند و به این اعتبار جمعیت ۱۵ سال به بالا تا ۶۵ سال، حدود ۵۳/۴ درصد را شامل می‌شود.

این آمار از یکسو نشان‌دهنده نرخ رشد بسیار بالای جمعیت در طول ۱۵ سال گذشته است که حدود نیمی از جمعیت فعلی کشور را شامل می‌شود، از سوی دیگر، تاثیر آن در فقر عمومی کشور که بنابه اظهار همین آمار، هر فرد شاغل فعلی کشور، با توجه به این نرخ رشد جمعیت و حذف زنان از محیط کار، بار معیشت ۳/۷ نفر از جمعیت را بر دوش می‌کشد، گوشزد می‌نماید.

همچنین این آمار نشان‌دهنده توزیع جمعیت شاغل نیز هست که ۴۵ درصد یعنی اندکی کمتر از نصف آن در بخش خدمات و ۲۴/۵ درصد آن در بخش کشاورزی و ۲۹/۸ درصد آن در بخش صنعت اشتغال دارد. این تقسیم‌بندی خود نشان‌دهنده عدم توازن فاحش بین بخش‌های مختلف اقتصاد، و نیز نقش تعیین‌کننده و بحرانی خدمات در اقتصاد جاری کشور است.

همه‌ی علانم حاکی از آن است که نرخ رشد جمعیت، همچنان بالا است و بر طبق آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران، تنها در شش ماهه اول سال جاری، ۷۰۳۵۳۶۲ نفر متولد و ثبت شده است که از این تعداد ۵۸/۳ درصد در مناطق شهری و مابقی در مناطق روستایی بوده است.

بر طبق آمار منتشره میانگین سنی ازدواج برای زنان در سال گذشته ۲۳/۲ سال و برای مردان ۲۶/۵ سال بوده است. هم چنین بنابه اعلام مرکز آمار ایران، در میان جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر کشور، ۵۳/۸ درصد ازدواج کرده‌اند و ۴۲/۵ درصد مجرد هستند.

بنابه نتایج اعلام شده از سوی آمارگیری از خصوصیات اجتماعی- اقتصادی در سال گذشته، متوسط تعداد فرزندان زنده به دنیا برآورده برای هر زن حداقل یکبار ازدواج کرده، پنج فرزند بوده است که این متوسط برای زنان باسواد و بی‌سواد به ترتیب برابر ۳/۵ و ۶/۶ فرزند را نشان می‌دهد.

هم چنین براساس این آمار، نسبت باسوادی برای افراد لازم‌التعلیم، (۶ تا ۱۴ ساله) ۹۴/۶ درصد بوده است و در بین جمعیت باسواد کشور، تنها ۵۱/۲ درصد به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

در حد کسانی که کشورشان اشغال شده و یا تحت تعقیب هستند، محدود ساخت و تاکید کرد که به افراد تحت تعقیب هم در صورتی که پناهی نیابند، پناهندگی داده خواهد شد و مهاجرت به دلایل اقتصادی قابل قبول نیست.

لازم به ذکر است که سیاست جدید رژیم شامل فقط افغان‌های ساکن ایران نمی‌شود، بلکه کردهای عراقی را نیز در برمی‌گیرد که بخشاً در شمال غربی کشور و بعد از حمله‌ی عراق به کردستان آواره شده‌اند و هم اکنون نیز، بخشی از آنها امکان بازگشت به موطن خود را باز نیافته‌اند.

جمهوری اسلامی، از یک سو، با سیاستهای خود به ناامنی در کشورهای همسایه دامن می‌زند و از سوی دیگر، زمانی که دستش از دخالت‌های بیشتر در امور دیگران کوتاه شده، لبه تیز حمله را متوجه قربانیان ناامنی‌های سیاسی و جنگ‌های داخلی که خود جمهوری اسلامی در بر افروختن آن نقش مهم داشته، می‌سازد و مرزهای کشور را برای کشتن مردم بی‌دفاع، تهدید به مین‌گذاری می‌کند.

مانور بزرگ شهری،

آمادگی برای سرکوب!

روز جمعه ۷ مهرماه، ۳۰ هزار نفر از نیروهای سرکوب رژیم، طی مانور بزرگی، چگونگی و روشهای اشغال سریع میادین و گذرگاه‌های مهم شهر تهران را تمرین نمودند. در این مانور که واحدهایی از دو لشکر ۱۰ و ۲۷ سپاه پاسداران و ۵۰ گردان از نیروهای انتظامی رژیم شرکت داشتند، از تمامی وسائل تسهیل‌کننده‌ی ممکن در امر انتقال شهری نیروها، اعم از هلیکوپتر، به صحنه آوردن جت‌بازان، بسیج حملات و... استفاده شد.

ناطق نوری رئیس مجلس رژیم، طی سخنانی، در حضور نیروهای مذکور در ورزشگاه تختی تهران، برده از اهداف برگزاری چنین مانورهایی برداشت که اولین آن مانور عاشورا بود و مانور جدید تحت عنوان ذوالفقار در واقع بخش دوم مانور قبلی و طرح تکمیلی بر آن بود. در مانور عاشورا، رژیم مساله سرعت اعزام نیرو به تهران را تمرین کرد، و در مانور داخلی چگونگی پخش سریع این نیروها در سطح تهران را آزمود. براساس گفته‌های ناطق نوری، همه‌ی این مانورها در خدمت آن است که از توطئه‌هایی نظیر «خلق ترکمن، خلق عرب» جلوگیری شود و «توطئه‌گرانی» مثل «چریک‌های فدایی خلق و منافقین» در اوایل انقلاب نتوانند علیه رژیم قد علم کنند. به زبان دیگر، او آشکارا هدف این مانورها را جلوگیری از شورش‌های مردمی اعلام داشت.

برگزاری مانورهایی از این قبیل نشان‌دهنده هراس رژیم از سرریز خشم مردم و رشد و گسترش مبارزات آنان است.

جمهوری اسلامی، مرزهای خود را مین‌گذاری می‌کند!

علی محمد بشارتی، وزیر کشور جمهوری اسلامی، اعلام داشت که بر اساس مصوبه‌ای از سوی شورای عالی امنیت ملی کشور، از سال جاری کلیه مرزهای جمهوری اسلامی، به روی مهاجرین خارجی بسته می‌شود و ایران به هیچ فرد خارجی مجوز پناهندگی نمی‌دهد. وی افزود، علاوه بر این که به هیچ مهاجر خارجی اجازه‌ی ورود به ایران داده نخواهد شد، به منظور جلوگیری از ورود اتباع خارجی، مرزهای کشور، مین‌گذاری و کانال‌کشی هم خواهد شد. بشارتی که بعد از جلسه‌ای با فرماندهان نیروهای انتظامی در مشهد سخن می‌گفت، اعلام نمود که اقامت ۵ میلیون پناهنده در طول شانزده سال گذشته، مشکلات زیادی را برای جمهوری اسلامی به ارمغان آورده است. وی گفت که سازمان ملل تنها یک سه هزارم هزینه‌ی پناهنده را به دولت ایران پرداخت می‌کند. روی سخن بشارتی بیشتر با مهاجرین افغانی بود و بخصوص بعد از تغییر معادلات قدرت در میان نیروهای سیاسی این کشور، بویژه ورود نیروی جدیدی بنام طالبان، به صحنه سیاسی و درگیری‌های نظامی این کشور و خلع سلاح نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی از طرف این نیرو، سردمداران رژیم لحن شدیدتری در خطاب به افغان‌ها، به کار می‌گیرند. اما، اعلام مین‌گذاری مرزها، برای جلوگیری از ورود پناهندگان جدیدی، که بعد از دست به دست شدن شهرها، در بین باندهای مختلف، احتمال آن بیشتر شده است، نشان‌دهنده‌ی تغییراتی جدید در سیاست جمهوری اسلامی، در مورد افغانستان است. بخصوص این که بعد از تصرف شهر هرات، دومین شهر بزرگ افغانستان توسط طالبان، که گفته می‌شود، نیروی دست‌پرونده دولت پاکستان است، جمهوری اسلامی، خود را از معاملات مربوط به امور افغانستان حذف شده می‌بیند.

بشارتی در مصاحبه مطبوعاتی اخیر، آشکارا اعلام کرد که تمامی افغانی‌هایی که کارت اقامت موقت دارند، باید کشور را ترک کنند و تنها کسانی که کارت اقامت دائم دارند، حق اقامت در ایران را خواهند داشت. او اعلام کرد که دارندگان کارت اقامت موقت حتی اگر کارت آنها هنوز تمام نشده باشد، حق رفت و آمد آزاد در کشور را ندارند و کارت آنها محدود به همان محل اقامتشان است.

هم چنین وزارت کشور، به دنبال این اظهارات، اعلام داشت که از این پس پناهندگان طبق قوانین بین‌المللی، آن هم در شرایطی کاملاً اضطراری پذیرفته خواهند شد و از سکونت پناهندگان جدید در شهرها، کاملاً ممانعت بعمل خواهد آمد، وزارت کشور، شرایط پناهندگی را

اخبار کوتاه

■ شیخ علی تهرانی پای میز محاکمه!

علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، طی مصاحبه‌ای در روز شنبه ۱۱ شهریور ماه، اعلام داشت که پرونده‌ی شیخ علی تهرانی تکمیل شده و قرار است وی به زودی در دادگاه محاکمه شود.

شیخ علی تهرانی شوهر خواهر سید علی خامنه‌ای و یکی از با سابقه‌ترین مخالفان رژیم است. شیخ علی تهرانی، بعنوان یک روحانی از همان آغاز حیات رژیم در بسیاری زمینه‌ها، اختلافات خود با خمینی و دارو دست‌های او را علنی ساخت. و علیه جنگ و سیاست کشتار رژیم موضع‌گیری خود را علنی ساخت. او در سال ۶۳ به عراق گریخت تا خود را از فشارهای رژیم در امان نگه دارد و از طریق سخنرانی‌ها و پیام‌های رادیویی مخالفت خود را با رژیم علنی‌تر ساخت و مردم را به قیام علیه آن دعوت نمود.

در خرداد ماه گذشته و بعد از ۱۱ سال اقامت در عراق، یکبار از طرف رژیم اعلام شد که شیخ علی تهرانی، خود را به مقامات سفارت ایران در بغداد تسلیم کرده است و خواهان بازگشت به کشور شده است. هم‌چنین مقامات جمهوری اسلامی، از جمله فلاحیان اعلام کردند که بدلیل وضعیت روحی و جسمی، شیخ علی تهرانی محاکمه نخواهد شد. اما، سازماندهی محاکمه شیخ علی تهرانی، از سوی رژیم، نشان می‌دهد که سخنان فرزند شیخ علی تهرانی در پاریس، که گفته بود دولت عراق بر سر تحویل پدرش با دولت ایران معامله کرده است و پدر او به اختیار به ایران برنگشته است، چرا که تغییری در مواضع او نسبت به خامنه‌ای و رژیم ایران حاصل نشده است، می‌تواند صحت داشته باشد و رژیم موفق نشده است که در پشت درهای بسته و در شکنجه‌گاه‌ها با علی تهرانی معامله کند، لذا او را برای درس عبرت دیگران هم که شده، به محاکمه میکشد.

■ نرخ تورم رسمی ۵۳ درصد

به گزارش بانک مرکزی، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور (یعنی شاخص مرسوم اندازه‌گیری نرخ تورم قیمت‌ها) در تیرماه سال جاری نسبت به تیرماه سال گذشته، ۵۲/۹ درصد رشد داشته است. متوسط این شاخص طی چهار ماه اول سال جاری نیز، در مقایسه با دوره‌ی مشابه سال گذشته، ۵۲/۸ درصد بالا رفته است.

هرچند که نرخ رسمی اعلام شده توسط بانک مرکزی معمولاً در سطحی پایین‌تر از میزان واقعی تورم قیمت‌ها قرار دارد و بنابراین شدت فشار گرانی وارده بر اقشار مختلف توده‌های مردم، و به ویژه کارگران و زحمتکشان را پروشنی نشان نمی‌دهد، اما همین ارقام رسمی بالای ۵۰ درصد نیز تا حدودی گویای این واقعیت هستند که گذران زندگی اکثریت وسیع توده‌ها با چه دشواری‌های طاقت‌فرسایی روبروست. بر پایه گزارش مذکور، شاخص بهای کالاها و خوراکی در تیرماه امسال نسبت به تیرماه سال قبل ۶۹ درصد افزایش یافته و شاخص بهای پوشاک نیز در همین فاصله ۶۱ درصد ترقی داشته است.

این در حالیست که براساس «ضوابط مالی تهیه و تنظیم بودجه سال ۱۳۷۵» که در شهریور ماه گذشته از طرف سازمان برنامه و بودجه به دستگاه‌های دولتی ابلاغ گردیده، به این دستگاه‌ها اجازه داده شده است که «فقط به میزان ۷ درصد حقوق و مزایا»، افزایش حقوق برای کارمندان و کارگران خود، در سال آینده پیش‌بینی کنند، و از پیش‌بینی هرگونه افزایش اعتبار دیگری برای ترمیم حقوق و دستمزد کارکنان دولتی خودداری نمایند.

■ وام یک میلیارد مارکی

وزارت پست و تلگراف و تلفن

۲۲ شهریور ماه گذشته، در جریان جر و بحث‌ها و کشمکش‌های جاری جناح‌های حکومتی در مجلس رژیم فاش شد که وزارت پست و تلگراف و تلفن، در ۱۸ اسفند ماه سال گذشته، با امضای موافقتنامه سه جانبه‌ای بین این وزارتخانه، شرکت چندملیتی «زیمنس» و بانک آلمانی «بی. اچ. اف»، مبادرت به اخذ وامی به مبلغ یک میلیارد مارک کرده است. این وام به مصرف خرید دستگاه‌های «سوییچ و انتقال» جهت نصب تلفن، از کمپانی «زیمنس» خواهد رسید و بهای آن را بانک «بی. اچ. اف» به کمپانی مزبور خواهد پرداخت و وزارت پست و تلگراف و تلفن نیز بعداً این وام را به بانک مذکور بازپرداخت خواهد کرد. اما از آنجا که کمپانی‌ها و فروشندگان خارجی و بانک‌های بین‌المللی دیگر اعتمادی به توان بازپرداخت خریداران و بانک‌های ایرانی ندارند، بانک مرکزی

ایران در مقابل بانک آلمانی بازپرداخت این وام را تعهد و ضمانت کرده است. شرایط و مدت بازپرداخت وام یک میلیارد مارکی اعلام نگردیده است.

در سؤال و جواب‌ها و مجادلات مجلس رژیم همچنین فاش شد که در امضای این موافقتنامه نه فقط ضوابط مربوط به برگزاری و عقد مناقصه از طرف وزارتخانه مذکور نادیده گرفته شده است، بلکه حتی مقررات اخذ و تعهد وام خارجی (طبق تبصره ۲۲ قانون برنامه دوم اقتصادی) از جانب این وزارتخانه و همچنین بانک مرکزی نقض گردیده است. در واقع، وزارت پست و تلگراف و تلفن و بانک مرکزی، چند روز پیش از پایان سال ۷۳ و قبل از ابلاغ قانون بودجه سال جاری، تلاش کرده‌اند که با عجله ترتیبات لازم را فراهم آورده و این موافقتنامه خرید نسبه و استقراض را به امضا رسانده و مدعیان و رقیبان خودشان را در مجلس و جاهای دیگر در مقابل عمل انجام شده قرار بدهند.

■ «حداقل شرط تحصیلی»

سواد خواندن و نوشتن!

مجمع تشخیص مصلحت رژیم، برخلاف مصوبه مجلس رژیم، حداقل شرط تحصیلی برای داوطلبین نمایندگی در مجلس را، سواد خواندن و نوشتن اعلام کرده. این در حالی است که اکثریت مجلس رژیم، طی تغییراتی در قانون انتخابات، این حداقل را در حد لیسانس یا مدرک معادل آن اعلام کرده بود.

تغییر در قانون انتخابات، از طریق جناح مسلط رژیم بر مجلس، با هدف تأثیرگذاری بر نتایج انتخابات آتی صورت گرفته است و این جناح عملاً از جمله با دادن اختیارات مطلق به شورای نگهبان، چنان ترتیبی داده است که حذف جناح‌های رقیب از همان مرحله‌ی کاندیداتوری مسجل باشد.

اما جناح مقابل نیز، بیکار ننشسته است، وارد کردن جمع تشخیص مصلحت به میدان، برای تغییر در مصوبه قانونی مجلس از جمله این تدابیر است. از سوی دیگر تغییر بیش از ۱۵۰ فرماندار و بخشدار مناطق مختلف کشور از طرف وزارت کشور در ماه‌های اخیر نیز بخشی از تحرکات و منازعات جناح‌های حکومتی در مورد انتخابات آتی است.

■ تسهیلات جدید جهت

ورود به دانشگاهها

برای مزدوران رژیم!

روز ۲۱ شهریور ماه، روزنامه‌های رژیم خبری را منتشر ساختند که بر اساس آن، هیات وزیران تسهیلات جدیدی را برای ورود بسیجی‌ها به دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی کشور تصویب کرده است.

روابط عمومی ریاست جمهوری ضمن اعلام این خبر افزوده است که براساس تصمیمات متخذه توسط هیات وزیران، «چنانچه بسیجی‌ها و جهادگران داوطلب ورود به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور، حداقل ۵۰ درصد نمره‌ی آزمون کلاس‌های تقویت بنیه‌ی علمی ایتارگران واجد شرایط را که توسط آموزش و پرورش و با همکاری سازمان ستجش آموزش کشور برگزار می‌شود، کسب کنند، بعنوان یک درس با ضریب سه در نمره‌ی کل داوطلب، در آزمون سراسری محاسبه و منظور می‌شود.»

براساس گزارش این روابط عمومی، مفاد مصوبه‌ی هیات وزیران نه فقط برای ورود به سال تحصیلی ۷۶-۷۵، بلکه برای سال تحصیلی ۷۷-۷۶ نیز قابل اجراست.

■ تخریب منازل زحمتکشان

شهرداری منطقه ۱۶ تهران اقدام به تخریب منازل و سرپناه‌های عده‌ای دیگر از حاشیه‌نشینان در جنوب تهران، در منطقه «علی‌آباد» در نزدیکی اتوبان «بعثت»، کرده است. در این منطقه که دارای حدود ۹۰۰ واحد مسکونی یا «آلونک» است، جمعیتی بالغ بر ۶۰۰ نفر در شرایطی سخت و با محرومیت‌های شدید بسر می‌برند، و همانند صدها هزار نفر دیگر در حاشیه تهران، به دلیل نبود کار و درآمد و گرانی کمرشکن اجاره‌بها، از دسترسی به مسکن مناسب ناتوان مانده‌اند. مسئولان شهرداری تاکنون حدود ۱۵۰ واحد مسکونی مربوط به این گروه از زحمتکشان را خراب کرده و به بقیه آنها نیز اخطار کرده‌اند که بزودی دست به تخریب خواهند زد. شهرداری تهران که هیچگونه امکانات جایگزین در اختیار خانوارهای ساکن این منطقه نگذاشته است، در مقابل اعتراضات ساکنان ظاهراً عنوان می‌کند که

می‌خواهد فضای سبز را گسترش دهد! در اوایل مهرماه نیز بار دیگر مقامات شهرداری و مسئولان قضایی به همراه ماموران انتظامی به این منطقه آمده و بار دیگر تهدید کردند که به تخریب هم‌هی منازل موجود اقدام خواهند کرد.

■ باز هم امتناع از دادن تعهد کتبی در مورد قتل رشدی!

علی آهنی، معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی، دیدار مجددی با مقامات «گروه تماس» اتحادیه اروپا در مادرید، یکبار دیگر، عدم امکان دادن تعهد کتبی در مورد قتل سلمان رشدی از طرف دولت جمهوری اسلامی را اعلام داشت. بدین ترتیب در واقع پاسخ جمهوری اسلامی به خواست اتحادیه اروپا در مورد این که کتباً اعلام کند که از مجاری رسمی قتل سلمان رشدی را دنبال نمی‌کند، یکبار دیگر رد شد.

بدنبال شکست مذاکرات متقابل در مادرید، دولت انگلستان، ضمن واکنشی اعلام داشت که رابطه دیالوگ انتقادی با جمهوری اسلامی، باید دوباره مورد بحث قرار گیرد، هم‌چنین مقامات دیگر «گروه تماس»، تشکیل جلسه‌ای از سوی اتحادیه اروپا برای ارزیابی اقدامات و برخوردهای آتی با جمهوری اسلامی را منتفی ندانستند. اما هنوز تغییر جدی در مناسبات هیچکدام از کشورهای مهم عضو اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی داده نشده است.

لازم به ذکر است که همزمان با مذاکرات در مادرید، نخست‌وزیر سابق انگلیس ادوارد هیت نیز، ظاهراً بطور خصوصی در تهران به سر می‌برد و مشغول ملاقات با سران رژیم بود.

■ تناقض گویی‌های ولایتی

علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه حکومت اسلامی در جریان ملاقاتی با چند خبرنگار فرانسوی پیرامون برخی مسائل روز از جمله مسئله سلمان رشدی و الجزایر نکاتی را مطرح کرده است. خلاصه این گفتگو به نقل از مطبوعات فرانسوی، در زیر جهت اطلاع خوانندگان درج می‌گردد:

س: چگونه می‌توان راه‌حلی برای بحران الجزایر یافت؟

ج: ما امیدواریم که فرانسه، از برقراری یک حکومت دموکراتیک در الجزایر پشتیبانی کند. حکومت فرانسه می‌بایست در این جهت موضع جدیدی اتخاذ کند. این اهمیت دارد که فرانسه و سایر کشورهای حوزه مدیترانه در جهت حل بحران الجزایر قدمهای جدی

اسلام را در شکل فتوی بیان کرده است. این مسئله را ما از طریق مذاکره و نه دیکت کردن حل خواهیم کرد.

س: آیا ایران در مبارزه علیه آزمایش هسته‌ای فرانسه شرکت می‌کند؟

ج: اگر کشوری مخالف آزمایش هسته‌ای فرانسه است، برود در محل و ببیند که آیا فرانسه تمامی نکات لازم را برای حفظ محیط زیست بکار بسته است یا نه. این جریان مخالفت با آزمایش هسته‌ای فرانسه یک حرکت سیاسی است. فرانسه دارای سیاست مستقل است و حاضر نیست که به رهبری آمریکا گردن گذارد و به همین دلیل این چنین زیر فشار رفته است.

رئیس پارلمان ایران، تأکید کرده‌اند که ما مأمور برای کشتن رشدی نخواهیم فرستاد. این به نظر ما کافی است. ما نیازی به نوشته‌ی کتبی در اینباره نداریم. کسی نمی‌تواند به ما بگوید که ما باید چه بکنیم. دوران استعمار پایان یافته است.

س: رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای در این فاصله فتوا را لغو نکرده‌اند.

ج: حکومت ایران مسئولیتی در قبال مسائل مذهبی اسلام ندارد. فتوی یک رای مذهبی است که ما قادر به لغو آن نیستیم. این فتوی در جریان کنفرانس اسلامی توسط ۵۲ کشور اسلامی بار دیگر تأیید شد.

این نشان می‌دهد که امام خمینی، نه یک تمایل شخصی، بلکه نظر جهان

بردارند... فرانسه باید با جمع‌کردن گروه‌های مختلف الجزایر و تشکییل کنفرانسی از قبیل کنفرانس رم، بین آنها و حکومت الجزایر آشتی برقرار کند. تا بالاخره زمینه برای برگزاری انتخابات فراهم شود. اگر فرانسه حاضر به همکاری در این جهت باشد ما نیز بنوبه خود آماده‌ایم تا اینبار انتخاباتی باشد عمومی تا دموکراتیک و تحت نظارت سازمان ملل. در چنین شرایطی تمام اقدامات تروریستی، از هر نوع محکوم است.

س: اخیراً اجلاس مادرید بین ایران و نمایندگان جامعه اروپا با شکست روبرو شد. جریان رشدی امروز در چه وضعی است؟

ج: در سیاست باید با حوصله بود. رئیس‌جمهور، رئیس دولت، دولت و

گزارش دادگاه «میکونوس»

ادامه گزارش برلین در روزهای ۹۵/۹/۷ الی ۹۵/۹/۱۵ را در ادامه گزارشهای قبلی که در نشریه درج گردیده را در اینجا برای اطلاع خوانندگان نشریه می‌آوریم: پنجشنبه ۹۵/۹/۷

این شاهد که برای چندمین بار به جایگاه شهادت فراخوانده شده است اقرار نمود که در سالهای ۱۹۸۶-۸۷ با دو نفر از متهمین یعنی امین و رائل یک دوره غواصی ویژه را در ایران دیده است. او به چگونگی اعزام افراد حزب‌الله به ایران و اینکه چگونه افراد سیاه پاسداران در لبنان آنها را انتخاب کرده بودند توضیحاتی داد. وی در آوریل ۱۹۹۵ به دادگاه گفته بود که او و خانواده‌اش مورد تهدید قرار گرفته‌اند و اجازه خواسته بود که سکوت کند. رئیس دادگاه نیز عنوان نموده بود که سئوالات امنیتی در مورد حزب‌الله و ساختار آن از وی نشود و صرفاً درباره سفر او به ایران اگر سئوالی هست بشود:

در این روز وکلای متهمین تلاش زیادی نمودند تا او را به تناقض گویی وادارند ولی او با تسلط کافی به همه سئوالات پاسخ داد. او در جواب سئوالی که یکی از وکلای او کرد گفت: او فقط خواهان گفتن حقیقت است زیرا این مسئله جز درد سر برای او و خانواده‌اش هیچ منع دیگری برای او ندارد. او اسامی سیزده تن از گروه شانزده نفریشان را که به ایران رفته بودند به دادگاه ارائه نمود. چند تن از آنان در جنگ‌های حزب‌الله و اهل در سال ۱۹۸۸ کشته شده و سه تن از متهمین یعنی امین، رائل و حیدر که اکنون فراریست و در شب ترور راننده ماشین قاتلین بوده با او در آن گروه بوده‌اند. وی که از حزب‌الله بریده اطلاعات دقیقی راجع به رائل که تاکنون فقط سکوت کرده و مسئول تیر خلاص در جریان ترور بوده گفت و او را فردی بسیار متعصب خواند که دستورات دینی را مو به مو اجرا می‌کند و از افراد بسیار مجرب و معروف حزب‌الله است. وی تعلیم دهنده‌شان در ایران را فردی به نام عزیززاده خواند که پس از آن وی را یکبار در لبنان دیده است.

جمعه ۹۵/۹/۸

شاهد: مهدی علیرضایی

وی از طرفداران رژیم ایران است و از طرف وکلای دارایی به این منظور دعوت شده بود تا شهادت دهد که: دارایی از وی خواسته بود خانه‌ای برای دوستش که از ایران آمده تهیه نماید و اینکه بهرام برنجیان خانه دانشجویی در اختیار دارد و از او این مسئله را سئوال کند. این شاهد می‌بایست در ۹۵/۹/۲۵ شاهد برگرداندن کلید خانه از طرف دوست دارایی به بهرام برنجیان بوده باشد.

این شاهد هم مثل دیگر شاهدین دارایی گفت که این مسائل را اصلاً به یاد نمی‌آورد. دارایی می‌خواست ثابت کند که خانه را او در اختیار تروریست‌ها قرار نداده بلکه کلید خانه در دست فرد دیگری بوده است. این تا کنیک وی باز هم شکست خورده و شاهد هیچگونه اظهار نظری در این باره نکرد.

پنجشنبه ۹۵/۹/۱۴

شاهد: هانیز آنوسک رئیس سابق سازمان امنیت برلین

شاهد گزارش مفصلی در مورد نحوه فعالیت حزب‌الله در برلین و ارتباط کنسول‌گریهای ایران با مراکز تجمع حزب‌الله لبنان داد. وی به نقش مهم دارایی در حزب‌الله برلین اشاره کرد و او را سازمانده و کمک‌دهنده مالی این تشکیلات دانست. وی همچنین تحت تعقیب قرار دادن اپوزیسیون ایران توسط سازمان اطلاعات و امنیت ایران در برلین را تشریح نمود و در مورد دیگر متهمین نیز برای اولین بار اعتراف کرد که سازمان امنیت برلین امین و رائل را قبل از ترور میکونوس به عنوان افراد حزب‌الله شناسایی کرده بود.

جمعه ۹۵/۹/۱۵

شاهد: کمیسار پنتر از پلیس فدرال آلمان

از وی بدین جهت دعوت شده بود که نوع رابطه سازمان اطلاعات آلمان و سازمان امنیت انگلستان و اطلاعاتی را که از آنها بدست آورده بود را توضیح دهد. شاهد در بسیاری از موارد گفت که اجازه شهادت ندارد. رئیس دادگاه لیستی از سئوالات را جمع‌آوری کرد و قرار شد که با مسئولین دولت و سازمان اطلاعات آلمان تماس گرفته و اطلاع حاصل نماید تا چه حدی می‌تواند به این سئوالات جواب دهد.

کنفرانس پکن: گامهایی در راه تثبیت حقوق زنان

جمهوری اسلامی با استناد به امضای رژیم، متفی سازد. کما اینکه در عمل نیز، زنان در کشورها، حتی انسان کامل محسوب نمی‌شوند. و در بسیاری زمینه‌ها، اصولاً از حقوق اولیه اجتماعی نیز محرومند. اما یک واقعیت دیگر به هیچ وجه قابل کتمان نیست که علیرغم این، جنبش زنان در مبارزات خود به چنان دستاوردهای جهانشمول دست یافته است که مرتجعترین نیروهای مدافع تبعیض علیه زنان نیز قادر نیستند به دفاع آشکار از نقض حقوق زنان، یعنی دفاع از رفتار واقعی خود برخیزند و مجبورند به این دستاوردها مهر تایید زده، خود را پشت سنگر اصول مذهب و سنت خانواده پنهان نموده، از این یا آن مغایرت سخن به میان آورند.

کنفرانس پکن علیرغم تلاش نیروهای مدافع تبعیض علیه زنان، توانست بخش مهمی از حقوق بدست آمده زنان در طول مبارزات طولانی آنان را تثبیت نماید و مطالباتی را مطرح کند که اکثریت قریب به اتفاق امضا کنندگان برنامه عمل آن، حتی کشور میزبان، هنوز از اجرای آنها، فرسنگها فاصله دارند. مصوبه این کنفرانس اگرچه تضمین اجرایی ندارد، اما بعنوان یک سند معتبر بین المللی دارای ارزش تاریخی است.

لازم به ذکر است که قبل از شروع کنفرانس نمایندگان دولتها، کنفرانس نمایندگان سازمان های غیردولتی زنان برگزار شد که حدود ۴۰۰۰ نفر از اقصی نقاط جهان بعنوان نمایندگان جنبشهای مستقل زنان در آن شرکت داشتند. این کنفرانس تأثیرات زیادی در تنظیم سند نهایی و صراحت آن داشت.

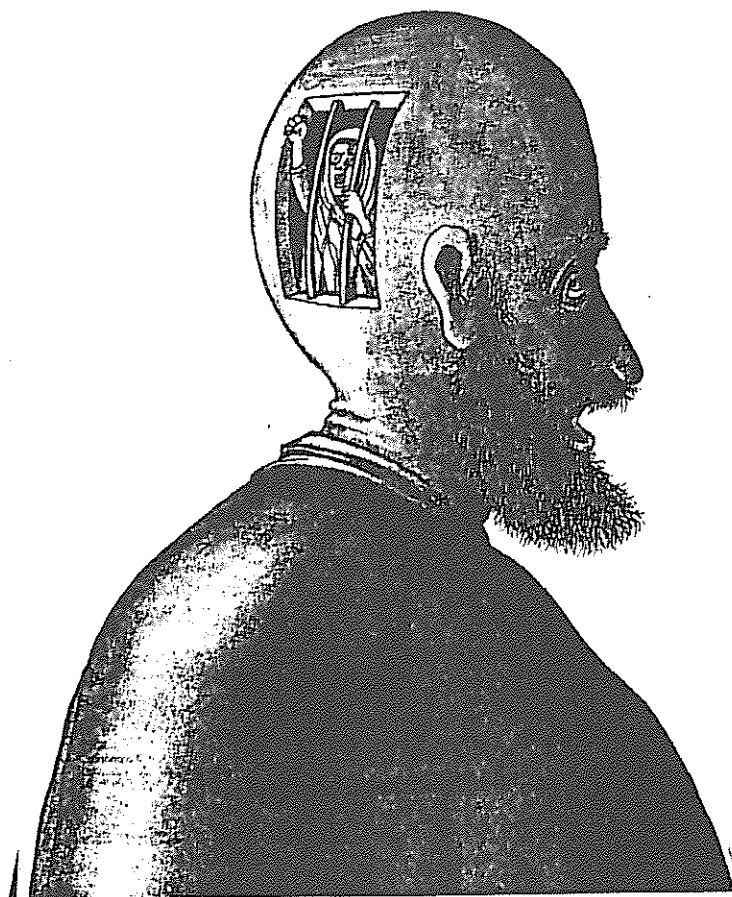
دیگر از نمایندگان دولت های اسلامی، عبارت «حقوق جنسی» از سند نهایی حذف و جای آنرا عبارت کلی حق تعیین سرنوشت گرفت. آنچه که در اصرار بر حذف حقوق جنسی حایز اهمیت بود تأکید مخالفین بر تبعیض علیه هم جنس گرایان، مذموم دانستن روابط جنسی پیش از ازدواج و در واقع امر اصولاً حق انتخاب آزادانه همسر بود. نمایندگان دولت جمهوری اسلامی و اتیکان، با شدتی غیرقابل وصف از لزوم تبعیض علیه هم جنس گرایان و نیز بر باد دادن ارزشهای مذهبی با برسیمت شناختن چنین حقوقی سخن میگفتند. عمق اختلافات بین این نگرش و دیدگاه مدافع برسیمت شناختن حقوق جنسی زنان، نشاندهنده آن است که جنبش زنان هنوز راه درازی در پیش رو دارد تا آنچه را که امروز در حرف پذیرفته شده است، در عمل به کرسی بنشانند. توافق نهایی کنفرانس حول یک عبارت قابل تفسیر که مورد قبول هر دو طرف بود، تضاد واقعی بین واقعیت مناسبات حاکم بر جوامع مختلف در رابطه با زنان و مطالبات و اهداف اعلام شده در کنفرانس را آشکار میسازد. در واقع امر نیز، هیچ کس قادر نیست که ارزیابی های ویژه از حقوق زنان و توجیه تبعیض علیه آنان را، از طرف رژیم هایی مثل

کنفرانس جهانی زنان در پکن، با تصویب یک برنامه عملی بخش مهمی از حقوق اساسی و استراتژیک زنان را در مبارزه‌ی علیه جامعه‌ی مردسالار، علیرغم مقاومت نیروهای مرتجع حاضر در کنفرانس، تثبیت کرده. سند نهائی کنفرانس در رئوس اساسی خود، بدون اما و اگر، حقوق زنان را جزء جدائی‌ناپذیر حقوق عمومی انسانها، تفکیک‌ناپذیر و جهان شمول و نقض این حقوق را نقض حقوق بشر اعلام نموده. این سند خشونت علیه زنان را در هر شکل آن و تجاوز جنسی به زنان را تحت هر عنوانی در جامعه و در خانواده، جرم محسوب داشت. آزارهای جنسی علیه زنان را محکوم نمود.

کنفرانس پکن، بعد از ۶۰ سال از نشست مشابه در ناپرویی برگزار شد و چهارمین کنفرانس از این نوع در طول حیات سازمان ملل بود. این کنفرانس با ارزیابی از نتایج کنفرانس قبلی، رفع نواقص و نقد آن با انکاء بر دستاوردهای عمومی مبارزات زنان و با در نظر گرفتن مطالبات آنان، سند نهایی خود را تنظیم کرد، که می‌توان امیدوار بود امروز هر زنی در هر کجای جهان می‌تواند رئوس اساسی آن را بعنوان ادعای نامهای علیه شرایط تبعیض‌آمیز کنونی علیه زنان در مبارزات خود به کار گیرد.

برنامه عمل کنفرانس پکن بر مهمترین وجوه نقض حقوق زنان انگشت تأکید گذاشته است و خواستار تغییر آنها شده است. مهمترین این عرصه‌ها عبارتند از: عرصه حقوق قانونی زنان در زمینه برابری آنها با مردان، حق مشارکت در زندگی سیاسی و اقتصادی، حق برخورداری از آموزش، بهداشت و اشتغال، مبارزه علیه خشونت به زنان، در جامعه و در خانواده، محو بردگی و فحشا، رعایت حداقل سن قانونی برای ازدواج و اعمال مجازات علیه کشتن نوزادان دختر و...

روشن است که تصمیمات کنفرانس پکن نیز مثل تمامی کنفرانسهای مشابه، به آسانی بدست نیامده است و همه نمایندگان ۱۷۸ کشور شرکت کننده در این کنفرانس، درک واحدی از این حقوق ندارند. گروه بزرگی از نمایندگان کشورهای توسعه نیافته، بویژه کشورهای اسلامی و نیز نماینده واتیکان از مشروط کردن حقوق زنان به ویژگیهای مذهبی یا فرهنگی و غیره جانبداری میکردند. در میان این قبیل نمایندگان، اما، شاخص تر از همه، نمایندگان جمهوری اسلامی و واتیکان بودند، که هر کجا که سخن از حقوق زنان بود، خواهان اضافه کردن تبصره ای بر آن بودند و این امر اما، در بحث گرهی حول حقوق جنسی زنان، بیش از همه خود را آشکار ساخت و در این زمینه اختلافات تا بدان حد شدید بود که سخن از بن بست کنفرانس نیز به میان آمد. در نهایت امر نیز بنا به پافشاری این دو هیات نمایندگی و نیز جانبداری برخی



«تبعید تنها نوعی دیگر از مردن است»

«ناصره بن علی» روزنامه‌نگار زن الجزایری، از تهدید بنیادگرایان اسلامی به رم گریخته است.

او می‌نویسد که:

«امکان ندارد بتوان در خارج وطنی بجویم یا وجود آنکه در کشورم نیز بیگانه‌ای بیشتر قلمداد نمی‌شوم»

ویزایی به من دادند. اما چرا من از خانواده‌ام، کارم، روابطم، دوستانم و رویاهایم باید جدا شوم. در اینجا من هیچم، تنها مهمانی

ناخوانده برای کسانی که پذیرایم شده‌اند. من ناگزیرم که در مورد

کشورم بنویسم، جایی که آگاهیم را در آنجا پیدا کردم و کمی پول تا

خود را از ورطه‌ی فقر نجات دهم. من به انسانهایی که

خواستارند تا خود را مغلوب شده بدانند زبان

آموزش می‌دادم اما هیچکس را نیافتم که بتواند مرا مایوس سازد.

من احساس می‌کنم که بدنم قطعه قطعه شده و هر تکه‌اش

میان کشوریست که فرزندان را می‌بلعد. در سرزمینی است که

همیشه گیوتین را بالای سرم احساس می‌کنم. من یک غریبه‌ام، اما این

غربت را زمانی که در الجزایر بودم احساس کردم. در سرزمینی که

آیا همه بمانند من در آنجا بیگانه‌اند؟ من هسان با تمامی برادران

و همکارانم در روزنامه و دوستانی که تا بحال افتخار آشنایی با آنها

را پیدا نکرده‌ام یک غریبه‌ام. اینان کسانی هستند که با بنیادگرایی

در الجزایر نه بعنوان یک «جنبش توده‌ای» وارد معامله شده‌اند و نه

با سانسوری که در تمامی اجزا جامعه زنان اعمال می‌گردد سر

آشتی داشته‌اند. جامعه‌ای که نفرت زنان را از شکنجه و تمام جنایاتی که بر آنان تحمیل شده است را بخوبی می‌توان بیابی.

زنان در موقعیتی قرار دارند که آماده‌اند تا خطر را پیش از وقوع بشناسند و این اضطراب ما را هیچکس به جد نمی‌گیرد. مردان اعتقاد دارند

که ما مبالغه می‌کنیم که به تنهایی قادریم بر علیه سنت‌ها بایستیم و به تمامی آنها نه بگوییم. امروز

جایی که بدن قطعه قطعه شده زنان را در درختزاران پرتاب می‌کنند از بربریت بنیادگرایان

بعنوان یک عنصر فعال مبارزه برای آزادی تمام انرژی خود را روی پروژه «زنان در سیاه‌سی» گذاشت. پروژه‌ای که از سوی جنبش اعتراضی زنان صرب علیه رژیم نظامی و خشونت علیه زنان برپا گردیده بود. در زاگرب مرکزی برای زنان قربانی جنگ بنیانگذاری گردید.

واقعیت جنگ ما را از سال ۱۹۹۱ به دو بخش از کشوری تقسیم کرد که با هم درگیر شده بودند و هر یک ملیت دیگری را به ظاهر یکدک می‌کشیدیم.

یکباره مرزها در هم ریخت. منطقه بالکان درگیر قاجعه‌ای شد که هر لحظه نیز ابعاد و سلیقه‌ی بخود می‌گرفت و باتیان جنگ نقطه پیوند فرهنگ معنوی

ما را با سیاست پراگماتیستی خود پاره کردند. جنگ زندگی متحدان را تخریب و بجای آن دشمنی و هر آنچه را که تنگ تاریخ است به نمایش گذاشت.

تجاوز جنسی گروهی، فقر و فلاکت عمومی و آینده‌ای بی پاسخ صحنه‌های زشت این نمایش بودند. عفریت جنگ بطور طبیعی برای اثبات درستی

خود زندگی مشترک گذشته ما را به محاکمه کشاند و بجای آن لاشه پوسیده صد ساله جنگ و دعوای قومی را از خاک بیرون کشید. در واقعه‌نگاری جنگ

تفاوت میان ما همیشه بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد، میان قربانی و مهاجم، و ما در این میان قربانیان جنگ شده بودیم. ما دیگر نه امکان تحرکی داشتیم و نه می‌توانستیم سفر کنیم ارتباطات تلفنی به حداقل

رسیده بود و ما با تمام امکانات مادی و فنی در وضعیتی قرار گرفته بودیم که در مسیرهای مختلفی و درک و دریافت‌های دیگری هدایت می‌شدیم.

با وجود تمام این شرایطی که در بالا گوشه‌ای از آنرا گفتم ما تشکل‌های زنانی داریم که تلاش می‌کنند که مانع چنین دشمنی‌های کوری شوند و

تعادل میان ملیت‌های مختلف، میان زنان، شهروندان و تمام کسانی که مثل هم فکر نمی‌کنند ایجاد شود. ما از خبرنگاران و فعالین زن خارجی بعنوان پیک

دوستی و رساندن آرزوهای مشترکمان استفاده می‌کنیم. در تمام دوران جنگ ما از تمام تشکل‌های زنان کروات و بوسنی و هرترگوین دفاع کرده و

مقابلاً روابطمان را حفظ کرده‌ایم. زنان حاضر نیستند که مبلغ ایدئولوژی جنگ‌طلبانه و شوینسم باشند. در هر دیداری که در خارج از مرزها با هم داریم تجارب خود را بهم منتقل می‌کنیم، تلاش مشترکی را سازمان می‌دهیم تا

درگیری‌ها را در مسیر حل شدن سیاسی و دوستانه هدایت کنیم، باید این چنین بود!

ترجمه از ویژه‌نامه روزنامه آلمانی «تاتس»

اسلامی جز این نیز انتظاری نیست. مردم شیون می‌کنند، دست به دعا برمی‌دارند تا که دخترشان، خواهر و یا زنی گیر این «ریشوها» نیفتد تا از این سرنوشت شوم جان سالم بدر برند.

مادرانمان ما را تر و خشک می‌کنند تا نکند که قبل از سی‌سالگی که برای تالم خاطر خداوندان مورد تجاوز قرار گیریم دست به

خودکشی بزنیم. کاری که صدها زن تا بحال انجامش داده‌اند. زنان زیبای دانشجوی خود را نه می‌آرایند و نه لباس‌های مدرن می‌پوشند تا مورد

توجه چنین امیرانی قرار نگیرند. تعداد بیشمار زنانی که مورد تجاوز

قرار گرفته‌اند و اگر به قتل نرسیده‌اند اما از آنان بیش از اجساد

جاندار نمی‌توان نام برد. و چگونه است که

بسیاری از زنان چنین سرنوشتی را با فرار به خارج و انتخاب تبعید

می‌جویند؟ ما، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، متخصصین، پزشکان،

کارمندان و... چند تکه لباسی را در چمدانی گذاشته، آلبوم

خانوادگی، چند عدد قرص خواب، کمی پول و کلید یدکی درب منزل

را برداشته و میگریزیم و هیچ امیدی نیز برای بازگشت دوباره نداریم.

من روزی را به خاطر می‌آورم که چمدانم را بستم. خواهرم کتاب قرآن را آورد و گفت:

«این را نیز با خودت ببر تا حامیت باشد.» در حالیکه به او خیره شده

بودم گفتم: «من اما بخاطر همین کتاب است که کشورم را دارم ترک

می‌کنم.» نه حتی فرصتی

نیز برای خداحافظی نداشتم. تنها دوستی را که از مهدکودک

می‌شناختم توانستم ببینم. معلم دبیرستان که در خانه‌ای خارج از

شب همبستگی

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، در هفتمین سالگرد قتل عام سیاسی سال ۶۷ و یادمان جانداگان اعدامی در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی، مراسمی را به نام این شب همبستگی با زندانیان سیاسی و عقیدتی برگزار می‌کند. حضور هموطنان ایرانی در شب همبستگی، دفاع از سنگر آزادیهای سیاسی و مدنی در ایران است.

– داستانخوانی نسیم خاکسار
– گزارش زندان م-رها
– موسیقی سیروس ملکوتی
مکان:

AGECA
177 Rue de Charonne
75011 Paris
M. Alexandre Dumas

زمان شنبه ۲۱ اکتبر ۱۹۹۵ ساعت ۱۹

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران
Association,
pour la Defense des Prisonniers Politiques et d'Opinion en Iran

الجزیره زندگی می‌کرد. چند بار باید این صحنه‌ها را ببینیم، پیش خانواده‌ام برمی‌گردم...» (من نمی‌توانم دیگر بیش از این هر روز جنازه‌هایی را در مسیر دبیرستان بر زمین ببینم. شاگرد مدرسه‌هایی که به جرم الحاد تهدید و سپس به مرگ محکوم می‌گردند...)

چرا چنین است؟ چرا و برای چه من باید این چنین ادامه بدهم؟ چرا به خانه‌ام باز نگردم؟ چرا قبلاً این کار را نکردم؟ و: چرا من هیچ ردی نمی‌یابم که مرا واقعاً به جایی دیگر برساند؟ آنوقت است که احساس می‌کنم انسانی هستم که از کره دیگری آمده است. من یک آفریقایی، یک عرب و یک مسلمانم... که عوامل بسیاری مرا می‌ترساند.

بله و آنوقت است که پاسخ نامه دوستی را که می‌خواستم بدهم می‌نویسم. او نیز در تبعید می‌زید، فرانسه، ایتالیا اما برای او آنجا بهتر از این جایی که من هستم نیست. ما مرتباً برای یکدیگر نامه می‌نویسیم.

نیروی در خود احساس می‌کنم که بتوانم برخیزم. رادیو را روشن می‌کنم، اخبار را می‌شنوم. خبر، کنگره جهانی زنان در پکن است. اگر هنوز قدرت داشتم که در کشورم بمانم، با این خبر خیلی زیاد می‌توانستم خودم را مشغول سازم. یادم می‌آید زمانی که گروه زنان ما به کنفرانس جهانی قاهره رفته بود: «آنها در رابطه با هر چه امکانش را تصور کنی صحبت کرده بودند جز آنچه که مربوط به مسائل جهان سوم باشد.»

کار من بعنوان یک خبرنگار اغلب در روستاهای کوچک بود. زنان برایم می‌گفتند که چه بسیارند زنانی که هنگام تولد می‌میرند و تعداد بیشماری کودک که بر اثر نبود بیمارستانی- نزدیکترین مرکز درمانی ۸۰ کیلومتر فاصله داشت. جان خود را از دست می‌دهند. من با علاقه به جمع کردن چنین اخباری می‌پرداختم و بخصوص که برای آموزش خودم بعنوان یک پزشک نیز بسیار گرانها بودند. با چنین مردمی زندگی کردن چه زیباست. با وجود تمامی این مصیبت‌ها هرگز لیخنند از گوشه لبانشان محو نمی‌گردد.

اما من گریختم. زندگی مثل زندگی حیوانی در دامی خطرناک و مرگبار بود. با ۲۷ سال سن و در زندانی به نام کشور الجزایر زندگی می‌کردم که در آن رویای دموکراسی را آوایی می‌دیدم که دیگرانش به گورستان راهبریش کردند و بسیاری نیز یا تبعید برگزیدند و یا در کشور تحت سرکوب به زندگی خود ادامه می‌دهند.

موج دستگیری‌ها در کردستان ایران ادامه دارد

بنا براطلاعه مضموعاتی دهم اکتبر دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور. ۲۶ نفر از اهالی اروپا و سلساس ضعی دو ماه اخیر، به اتهام هواداری از این حزب دستگیر شده اند.

مادر چارچوب دفاع از حقوق دمکراتیک ملل برای تعیین سرنوشت خود و دفاع از آزادی احزاب و فعالیت های سیاسی، بازداشت این عده را توسط رژیم جمهوری اسلامی محکوم می‌کنیم. و با توجه به اطلاعاتی از حزب دمکرات کردستان ایران می‌براهماد ده تن از هواداران آن حزب و تشدید سرکوبگری رژیم در کردستان ایران، نگرانی شدید خود را از سرنوشتی که در انتظار این دستگیرشدگان است اعلام، و از همه مجامع بین المللی، سازمان عفو بین المللی، نهادها و شخصیت های مدافع حقوق بشری خواهیم رژیم جمهوری اسلامی را برای آزادی بی قید و شرط این زندانیان تحت فشار قرار دهند.

سازمان اتحاد زندانیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۹ بهرام ۱۳۷۴

اکثریت و مسأله‌ی انتخابات آزاد

رسیده است ولی چنانچه به فرض روزنه‌هایی در بالا گشوده شود اکثریت کنگره بر احوالی می‌تواند تغییر جهت دهد. اینکه بهزاد کریمی اختلافات درونی اکثریت را با اختلافات درونی جناحهای نهضت آزادی مقایسه می‌کند کاملاً بجاست.

اکثریت که به خطمشی لیبرالی گردیده است، اختلافات درونی‌اش نیز بلحاظ مضمون سیاسی با اختلافات درونی نهضت آزادی مشابهت دارد با این تفاوت که مشی جناحهای نهضت آزادی روشنی بیشتری دارد.

مشی جناحهای نهضت آزادی که به قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام وفاداری کرده و متعهد می‌باشد در برخورد به انتخابات آزاد، تحت حکومت اسلامی دارای تناقض چندانی نیست ولی اکثریت که وفاداری و تعهد گذشته خود نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی را فعلاً پس گرفته است با ابهاماتی روبروست.

هدف اکثریت از دست‌یافتن به توافق با حکومت اسلامی برای برگزاری انتخابات آزاد چیست؟ اگر هدف تغییر رژیم سیاسی و قانون اساسی باشد در اینصورت توافق باید حول انتخابات آزادی برای تشکیل مجلس موسسان (یا هر ارگان منتخب مردم) برای تدوین قانون اساسی نوین باشد. اگر چنین باشد طرح خواست تشکیل مجلس موسسان و انتخابات آزاد برای آن ضروری خواهد بود. ولی اکثریت چنین خواستی را مطرح نمی‌کند و علاوه بر این در توضیح خطمشی سیاسی کنگره چهارم تأکید می‌شود که مسأله طرح مجلس موسسان زمانی درست خواهد بود که سرنگونی رژیم قطعی و قریب‌الوقوع باشد و کسانی که سرنگونی رژیم و مجلس موسسان را طرح می‌کنند، به این متهم می‌شوند که دفاع‌شان از انتخابات آزاد تعارفی بیش نیست. پس اگر این شق مورد نظر اکثریت نباشد که چنین بنظر می‌رسد که نیست. هدف توافق با رژیم حول انتخابات آزاد برای مجلس شورای اسلامی در چارچوب قانون اساسی باید باشد. در اینصورت مشی سیاسی اکثریت باید صراحت بیشتری بیابد و اکثریت چاره‌ای برای پذیرش مجدد قانون اساسی و پای‌بندی به آن بیندیشد.

برخلاف آنکه بهزاد کریمی عنوان می‌کند که: «این که شعار شده است که این خطمشی متناقض است، باید گفت متناقض در خود مطلق‌نگری‌هایی است که این مشی را مورد نکوهش و سرزنش و حمله قرار می‌دهند» این تناقض و ابهامی مهم در خطمشی سیاسی اکثریت می‌باشد. این ابهام و تناقض در خطمشی سیاسی اکثریت، البته بدان معنی نیست که جهات اصلی این مشی در عمل ناروشن می‌باشد. جوهر اصلی این خطمشی تلاش برای دستیابی به توافق با حکومت اسلامی برای برگزاری انتخابات آزاد است. یک چنین مشی‌ای عملاً در خدمت توهم‌پراکنی نسبت به حکومت جمهوری اسلامی و امکان برگزاری انتخابات آزاد تحت حکومت مرتجعین حاکم است.

مبارزه برای تحقق دموکراسی و انتخابات آزاد در ایران اگر با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوند نخورد عملاً به شعاری میان‌تهی تبدیل می‌شود و سر و صدای اکثریت مبنی بر تلاش برای تحقق انتخابات آزاد در ایران نیز طبعی توخالی بیش نیست.

نخواهد بود و نیست.

اگر بر روی تشکیل مجلس موسسان نباید تأکید کرد پس منطقاً باید بر برگزاری انتخابات در چارچوب قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی تأکید نمود. بعبارت دیگر انتخابات آزاد در انتخابات «مجلس شورای اسلامی» را هدف گرفت. راه سومی متصور نیست.

مشی نخست بر پایه این ارزیابی که تن دادن مرتجعین حاکم به انتخابات آزاد را غیرمتمثل می‌داند و علاوه بر آن قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی را که بر بنیاد تلفیق دین و دولت و حاکمیت ولایت فقیه تنظیم شده غیردموکراتیک ارزیابی می‌کند، سرنگونی رژیم، انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان (و یا هر ارگان دموکراتیک منتخب مردم) را هدف قرار می‌دهد. مشی دوم برعکس با انتخابات آزاد تحت حاکمیت مرتجعین و قانون اساسی موجود را هدف خود اعلام می‌کند. خود بهزاد کریمی ضمن طرح این دو امکان، مشی اکثریت را بدین ترتیب تصریح می‌کند:

«مشی‌ای که انتخابات آزاد را جزو اهداف خود قرار می‌دهد باید دو امکان را در نظر بگیرد. یکی اینکه انتخابات آزاد در شرایطی صورت گیرد که روحانیت حاکم هنوز هم، البته نه در وضع و قدرت کنونی، اما به هر حال حکومت را در دست دارد. انتخابات آزاد در چنین شرایطی، یعنی که حکومت یک پای قضیه، یعنی آنهم مثل دیگران و در شرایط برابر در معرض قضاوت مردم قرار می‌گیرد، دیگر اینکه، رژیم بدلیل توتالیتر بودنش و خصائل ققاهتی و استبدادی‌اش، در برابر خواست عمومی برای تمکین به انجام انتخابات آزاد تا آنجا می‌ایستد که مردم مجبور می‌شوند برای تعیین نظام سیاسی مورد نظرشان، آنرا به مثابه مانع از سرراه خود بردارند...»

«مشی‌ما، البته طرفدار شرکت همه نیروهای سیاسی کشور از جمله حکومتگران اسلامی در انتخابات آزاد است.» معنی این حرف‌ها اینست که هدف اصلی مشی سیاسی اکثریت تلاش برای برگزاری انتخابات آزاد تحت حکومت اسلامی است. این خطمشی سیاسی در کنگره چهارم با مخالفت‌هایی هم روبرو بوده است. اما محور اختلاف حول تلاش برای برگزاری انتخابات آزاد تحت حکومت اسلامی نبوده بلکه بر محور فشار از «بالا» یا «پائین» متمرکز بوده است. یک گرایش برفشار «بالا» برای رسیدن به توافق با رژیم تأکید داشته و گرایش دیگر بر فشار از پائین برای رسیدن به توافق. محور اصلی اختلاف فشار از «بالا» یا «پائین» بوده است نه تلاشی برای دست یافتن به توافق با حکومتیان. در شرایط کنونی با توجه به تحولات درونی رژیم، فشار از پائین به تصویب

کنگره چهارم اکثریت نمایانگر چرخش باز هم بیشتر اکثریت بر است بود. مصوبات این کنگره در واقعیت امر، اکثریت را در طیف راست «لیبرالها» قرار می‌دهد. اگر در کنگره‌های گذشته برای خالی نبودن عریضه بطور مبهم به ارزشهای سوسیالیستی، اشاره می‌شد تا اکثریت بتواند ظاهر «چپی» بخود داده و با سیلی صورت خود را سرخ نگذارد، این قبیل «تعارفات» به کنار گذاشته شد و خطمشی سیاسی اکثریت جهت راست صراحت بیشتری یافت. اینکه به چنین کنگره‌ای نام رفیق بیژن جزنی اطلاق شد هم اهانت به تاریخ است و هم بیانگر تلاشی برای سوءاستفاده‌های حقیر و فرومایه از تاریخ گذشته جنبش چپ در ایران.

اکثریت در سیر تغییر و تحول‌اش هرگونه پیوندهای ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی با آنچه‌ان گذشته‌ای را بکلی گسسته است ولی با این وجود، اکثریتی‌ها همچنان بر این سوءاستفاده‌ها بی‌مقدار ادامه می‌دهند که نشانه فرصت‌طلبی کامل آنهاست.

هدف این نوشته کوتاه بررسی نتایج و مصوبات این کنگره نیست و به تاملی کوتاه حول انتخابات آزاد بسنده می‌شود. «انتخابات آزاد» در مشی اکثریت جایگاه مهمی کسب کرده است و هدف استراتژیک اکثریت بشمار می‌آید. البته اغلب نیروهای اپوزیسیون امروزه «انتخابات آزاد» را در زمره اهداف خود قرار داده‌اند ولی سیاستی که در جهت تحقق انتخابات آزاد در ایران ارائه می‌شود، از جانب نیروهای مختلف، متفاوت می‌باشد.

بخشی از نیروها، انجام انتخابات آزاد در ایران را تحت حاکمیت رژیم اسلامی، غیرمتمثل ارزیابی کرده و مسأله انتخابات آزاد را با سرنگونی رژیم پیوند می‌زنند. بخش دیگری از نیروها، انتخابات آزاد در چارچوب رژیم را محتمل دانسته و مشی خود را بر این پایه استوار می‌کنند که یا از طریق تحول در «بالا» و یا فشار از پائین رژیم را وادار به پذیرش انتخابات آزاد نمایند. اکثریت عملاً در طیف دوم جای می‌گیرد. مصوبه کنگره چهارم در این باره می‌نویسد «برای برگزاری انتخابات آزاد باید مقاومت رژیم حاکم از طریق فشار جنبش سیاسی و توده‌ای و فشارهای بین‌المللی خنثی شود». این روی‌آوری اکثریت به فشار از «پائین» به رژیم عمده‌تاً ناشی از تیره و تار شدن چشم‌انداز «تحول مثبت» از بالاست که خوش‌بین‌ترین لیبرالها را نیز ناامید کرده است ولی جوهر اصلی مشی اکثریت همان دست‌یابی به انتخابات آزاد در چارچوب اسلامی است. بهزاد کریمی در مصاحبه اخیرش پیرامون خطمشی سیاسی اکثریت و در توضیح و تشریح آن می‌گوید:

«عده‌ای از انتخابات آزاد صحبت می‌کنند اما بلافاصله، صریح یا غیرصریح، مطرح می‌کنند که انتخابات آزاد فقط بعد از برکناری و با سرنگونی رژیم انجام خواهد شد. این دیگر تعارف است که چنین فکری از انتخابات آزاد صحبت کند. این فکر منطقاً و فقط و فقط باید روی مجلس موسسان تأکید کند»

پس اگر صحبت از انتخابات آزاد و سرنگونی رژیم «تعارف» باشد، اکثریت که در طرح مسأله انتخابات آزاد قصد «تعارف» ندارد، هدف اصلی‌اش برگزاری انتخابات آزاد در چارچوب رژیم باید باشد. در این صورت سخن گفتن از «برکناری رژیم» تعارفی بیش

چراستیز علیه

«و خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند»؟

فرید

فرهنگ اسلامی فسادانگیز و فقر اقتصادی است. با دوستانش سه نفری توی حیاط مدرسه قدم می‌زنند. یک مرد «نکره» که بظاهر همکلاسی آنهاست به آنها نزدیک می‌شود.

«آن سه براه می‌افتند. مرد بلند قامت می‌آید. صورتش را ریش پرپشتی پوشانده است. مرد جوان با یک صدای کلفت: سچطورید بچه‌ها؟ آنگاه در چشمان پسرک خیره می‌شود. لبانش را به آرامی به گوش او می‌نهد و در گوشش چیزی نجوا می‌کند و سپس لبانش را با طمانینه از گوش او برمی‌دارد. پسرک مبهوت می‌ماند، مرد چشمکی به او می‌زند و از آنها جدا می‌شود.

سیاهه (فرهاد). چرا همه‌اش به تو گیر می‌ده؟
چاقه (حسن). از من بشنو و زیاد بهش رو نده. اندازه بابای منه، اومده مدرسه، یکی نیست جلوی اینهارو بگیره...»

توی کلاس همه باور نکردنی برپاست. کلاس کمترین شباهتی به کلاس درس ندارد، معلم که اسمش «امامی» است هنوز نیامده بچه‌ها در کلاس را می‌بندند و شروع به رقص و آواز می‌کنند.

«لحظاتی نمی‌گذرد که سیاهه هم وارد گود می‌شود و با میز شروع به ضرب زدن می‌کند. یکی از ته کلاس فریاد می‌زند: مرادی دمت گرم بزنی حال بیایم. پسرک لاغراندازی از ته کلاس بشکن زنان و با قر کمر جلو می‌آید.»

«مرد جوان بی‌اعتناء به آن همه‌ها از ته کلاس پسرک را با چشمانش تعقیب می‌کند» قبل از اینکه «امامی» بیاید یکی از بچه‌ها بخاری کلاس را دستکاری کرده است. وقتی معلم می‌آید بخاری منفجر می‌شود و همه‌جا را سیاه می‌کند.

مرد جوان سیاهی را غنیمت می‌شمارد و به پسرک نزدیک می‌شود:

«مرد جوان در سیاهی کلاس پسرک را بخود می‌چسباند، پسرک (در حین تقلا) ولم کن. بگذار برم. سواستا جونی، کجا می‌خواهی بری. مرد جوان ول کن نیست. حال صورتش را بر گونه‌های پسرک چسبانده است. پسرک خود را از چنگال مرد جوان رها می‌کند... مرد جوان اسکناسی از جیب درمی‌آورد و در جیب شلوار پسرک می‌گذارد و در همین حال او را بخودش می‌فشارد...»

پسرک زیبا تسلیم می‌شود و به دنبال این نکیت مجسم راه می‌افتد. از توی توالت کثیف مدرسه تا پستوی‌خانه و دوباره اسکناس مچاله‌ای کف دستش، اما این تسلیم، تصمیم غیرمترقبه و خلق‌الساعه نیست. تسلیم پسرک مهر مناسبات فقر و زائیده‌های جامعه تهی از اخلاقیات انسانی را پشتوانه خود دارد. پدر پسرک راننده کامیون است و بیشتر وقتها در بیابان می‌ماند. او هر بار که بخانه می‌آید جز کتک زدن او و مادرش ارمغان دیگری برای آنها ندارد.

او پیش از این یک شب که پدرش در بیابان بود، کفش‌های مرد دیگری را پشت در اطاق دیده بود و یک اسکناس پانصد تومانی را روی تاقچه، او ولی با همه نگرانی مادرش را دوست دارد و نمی‌خواهد فکر بدی بسرش بزند.

تسلیم شدن به زور فقر نیز اعتراض خشونت باری را آنروی سکه بیار نشانده است. پسرک که زندگی خود را سیاه شده می‌بیند برای خاتمه‌دادن باین زندگی جهنمی مرد جوان را در جریان یک تجاوز بقیه در صفحه ۱۵

همین نام کافیست، بی‌هیچ مضمونی که خدایان را بخشم آورده و ملایان را به فراگرد علیه هر کس که لب به چنین ارتدادی بسپارد، فراخواند. حزب‌الله جمهوری اسلامی اغماض کرده است اگر تنها به آتش کشیدن کتابفروشی «مرغ آمین» بخاطر چاپ رمان «خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند» اکتفا کند. سپاه و بسیج حکومت اسلامی باید دلهره مسائل دیگری داشته باشند که این جسارت بزرگ را بر محمدرضا خوشبین بیخشايد، زبان و قلم این نویسنده گمنام که امروز بسیار نام‌آور شده و بعد از حرفهای جنتی، دست نوشته‌هایش در کوچه و بازار شهر دست به دست می‌گردد، اقتباس از نوشته‌های صادق هدایت را بخاطر می‌آورد با سادگی بیشتر و مسائل پیش پا افتاده‌تر. چرا که بوف کور هدایت اگر محتوای خود را از زندگی روشنفکران در بن بست می‌جست «و خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند» محمدرضا خوشبین محتوای خود را از زندگی نزدیک به ۹۰ درصد این مردم می‌جوید.

پس مضمون کفر، فقط نام کتاب نیست که خدایان هرگز نمی‌خندند، موضوع الحاد کتاب اینست که نویسنده آئینه‌ای برگرفته و سیمای جامعه‌ای را بنمایش می‌گذارد که بدست این نایب خدایان به سقوط قطعی کشیده شده است. پی گرفتن داستان برای کسی که چهره امروز جامعه ما را ندیده باشد بسیار دشوار است و شباهت وقایع و فجایی که پشت هم و بلافصل اتفاق می‌افتد گاه کسالت‌آور جلوه می‌کند. با اینهمه شکل ساده حقیقت تلخی که همه جا خود را عریان می‌کند، خواننده را مجبور می‌کند بر خود بلرزد اما داستان را تا به آخر دنبال کند.

راوی که خود قهرمان داستان است آغاز سرگذشت خویش را با پایان زندگی‌اش آغاز می‌کند!

«آه ایکاش هرگز بدنیا نیامده بودم. بودن یا نبودن یکی است. آه! دیگر خسته شده‌ام. می‌خواهم در این سکوت شب فریاد بکشم. آه! بر من چه گذشت؟ اما نه! من راحتم. فقط می‌خواهم فریاد بکشم. فقط می‌خواهم نباشم. حوصله ساختن دنیایی جدید را ندارم. دنیایی با آدمهای جدید. نه دیگر حوصله ندارم، نمی‌دانم چرا کار را تمام نمی‌کنم؟» و می‌رود توی مسافرخانه‌ای که «کار را تمام کند»

سرگذشت او، سرگذشت نسلی است که با جمهوری اسلامی زاده شده و به فساد و لجن‌زاری که حکومت آفریده آورده است. اوج شیرینی زندگی او هم در بی‌خبری دوران کودکی گذشته است. این دوران برشی است از جنگ هشت ساله و اشاعه دروغ و ریای حزب‌الله و فریب‌خوردن بچه‌های هم‌سن و سال او.

توی تاریکی روی تخت مسافرخانه لحظه‌ای چشمهایش را می‌بندد تا به خاطرات‌اش جان بدهد. روی نیمکت مدرسه نشسته است و خود را نظاره می‌کند. کودکی، شاد، منز و عاری از هر آلودگی و زهری که نظم خدایان پیش‌پای او ساخته است.

«پسرکی بسیار زیبا را می‌بینم. با موهای صاف خرمایی رنگ و چشمان سبز کشیده، پوستش سیاه می‌نماید، وه، چقدر زیباست! و چه چابک، آزاد و رها می‌رود. و چه دودنی! آنجا چه بچه‌های بسیاری هستند. همه آزاد و رها و چه شوری است به پا»

شور این زندگی اما زیاد طول نمی‌کشد. مصیبت تلخ در زندگی این پسرک زیبا خیلی زود قد علم می‌کند. این مصیبت محصول اجتناب‌ناپذیر

از میان نشریات اپوزیسیون در کنگره «راه کارگر» انشعاب شد

سیاسی ایران و ضرورت تلاش برای شکل‌گیری قطب اجتماعی (چپ)، به زمینه و ضرورت تشکیل قطب چپ پرداخته است در این مقاله آمده است: «زمینه‌های عینی و ذهنی شکل‌گیری چنین جریان اجتماعی‌ای وجود دارد، چپ سوسیالیست (طبعاً) تنها شامل سازمانهای اسم و رسم‌دار نیست بلکه طیف وسیعی از محافل و عناصر منفرد چپ را نیز باید و می‌تواند در بر بگیرد) نباید در ابتدا و الزماً در جستجوی تعمیم حزبی و سازمانی، آنچنانکه مرسوم است، باشد، بلکه در وهله اول باید در پی ایجاد اتحاد عمل و فراهم آوردن امکانات لازم برای اتخاذ سیاستهای مشترک (بدور از سکتاریسم سازمانی) در مورد اساسی‌ترین مسائل پیشروی جنبش انقلابی و کارگری باشد و امکان ایجاد پیوند فشرده‌تری را با مبارزات جاری توده‌ای و جنبش کارگری فراهم نموده و این رابطه را بهبود بخشد تا به بهترین شکل ممکن بتواند تغییرات سازمانی لازم در درون خود را نیز امکان‌پذیر سازد» مقاله جهان امروز شکل‌گیری چنین قطبی را مقدم بر همکاری با جنبش دموکراتیک می‌داند و می‌افزاید: «تنها در صورت شکل‌گیری یک چنین طیف اجتماعاً چپ رادیکالی است که می‌توان از همکاری با جنبشها و سازمانهای دمکرات و یا آزادیخواه و بطور کلی غیر سوسیالیست صحبت می‌ان کرد، قطعاً یک قطب چپ اجتماعی نمی‌تواند و نباید منزوی باشد بلکه ضرورت اجتماعی شدنش می‌طلبد که دخالتگر، مسئول و در ابعاد اجتماعی تاثیرگذار باشد، اما باید مستقل بماند و به زانده دیگر طبقات و اقشار تبدیل نشود، این دو وظیفه با هم مانع‌الجمع نیستند»

از حرفهای یکی از «فرزندان کورش و کاوه» در اکثریت!

یکی از قطعنامه‌نویسان کنگره اخیر اکثریت بنام ممبینی، که قطعنامه‌اش در بخشهایی شبیه توصیه‌های مشاوران و مباحثان مقامات رژیم مستبد و مذهبی حاکم است، در مصاحبه با نشریه کار اکثریت گفته است «فرزندان کورش و کاوه همواره حرفی برای تاریخ داشته‌اند» ممبینی راه رشد برای ایران را راه سرمایه‌داری اروپا و امریکا دانسته و گفته است: «امروز یک راه رشد موفق بیشتر وجود ندارد، راه رشد آزاد اقتصادی، بدترین نام آن اقتصاد سرمایه‌داری است و بهترین نام آن اقتصاد آزاد... کشور ما پیش از انقلاب با این روند هماهنگ بود اما امروز گیسجرانه گرد خود می‌چرخد»

بجای تلاش برای ایجاد اتحاد چپ کارگری باشد و خواه بعنوان همدریف آن) در شرایط مشخص ایران امروز اولاً بلحاظ عملی به نتایج درخور توجهی نمی‌رسد، ثانیاً خلاء یک قطب سیاسی نیرومند مدافع دمکراسی و سوسیالیسم را مزمنتر می‌کند، ثالثاً به قاطعیت سیاسی و استدلال برنامه‌ای چپ کارگری آسیب می‌رساند و حتی می‌تواند موجب انحلال فکری و سیاسی آن بشود» بنابه گزارش راه کارگر این قطعنامه مدت‌ها قبل توسط کمیته مرکزی راه کارگر تصویب و اجرا شده، و در کنگره اخیر راه کارگر، بدلیل اعتراض یکی از اعضای گرایش اقلیت به بحث گذاشته شد که مورد تصویب اکثریت قرار گرفته است.

نشریه راه کارگر گزارش داده است که اصلاحاتی در برنامه آن سازمان در رابطه با مسائل زنان به تصویب رسیده است از جمله این اصلاحات می‌توان به این اشاره کرد که: «دمکراسی سوسیالیستی هنگامی می‌تواند تحقق یابد که زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند نه تنها از حقوق برابر در قانون برخوردار باشند بلکه بطور مساوی با مردان در قدرت سیاسی شرکت داشته باشند»

نشریه راه کارگر درباره اصلاحات اساسنامه‌ای خیر داده است: «تعدادی از رفقای زن نیز طی قطعنامه‌ای از جمله خواهان پذیرش حق‌رای نسبی، به نسبت اعضای زن برای شرکت در تمامی ارگانهای رهبری شده بودند، در بحث بر سر این موضوع، پیشنهاداتی نیز مبنی بر سهمیه ۵۰، ۳۰ و ۲۰ درصدی زنان برای کمیته مرکزی ارائه شد و مورد بحث کنگره قرار گرفت، کنگره با عزمی از این باور که برابری زن و مرد، از برابرسازیهای تصنعی و ظاهری حاصل نمی‌شود، و با توجه به اینکه انتخاب به ارگانهای رهبری براساس صلاحیتها و توانها و نه براساس سهمیه‌های جنسی و ملی و حرفه‌ای و غیره باید باشد، و نیز با توجه به اینکه در سازمان ما زنان بی‌نیاز از امتیازات اهدائی و تصنعی‌اند و زنان توانا هم کم نیستند، حق‌رای نسبی و سهمیه برای زنان را نپذیرفت»

«طیف چپ و جنبش دموکراتیک»

مانعه‌الجمع نیستند»

شماره «جهان امروز»، نشریه «حزب کمونیست ایران» طی مقاله‌ای درباره «اوضاع

نشریه شماره ۱۲۹ راه کارگر که با تاخیر طولانی منتشر شده، طی گزارشی پیرامون برگزاری کنگره دوم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، خبر انشعاب اقلیت و اکثریت این سازمان را درج کرده است. بنا به این گزارش، اختلافات بین این دو گرایش درباره «مبانی برنامه»، و «اساسنامه» مصوب کنگره اول که بنابه تاکید کنگره «پذیرش و اجرای» آنها شرط عضویت بوده است و همچنین اختلاف در مورد طرح «اتحاد چپ کارگری» دلایل انشعاب بوده‌اند.

کنگره دوم راه کارگر، طی گزارش عملکرد کمیته مرکزی، به ارزیابی ستایش آمیز از برنامه مصوب کنگره اول خود پرداخته، و آنرا «برجسته نو نوار و افزاشته برای ادامه پیکار علیه سرمایه‌داری و برای گذار به سوسیالیسم» نامیده است. از سوی دیگر طی این گزارش اعلام شده است که راه کارگر در برابر جمهوری اسلامی «جز برای حاکمیت کارگران و زحمتکشان و جز برای آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه نمی‌کند»، مصوبات کنگره راه کارگر در این باره ابهام آمیز است، چون در جاهای دیگر گزارش در این باره مواضع دیگری اتخاذ شده است، مثلاً در قطعنامه مربوط به اتحاد چپ کارگری، آمده است: «سازمان ما... جز برای آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه نمی‌کند (صرفنظر از اینکه چه زمانی عملی خواهد شد)» این تعبیر بخصوص با پراختی که در قطعنامه آمده است، به برداشتی نزدیک است که سوسیالیسم هدف نهایی است ولی آلترناتیو سرنگونی جمهوری اسلامی می‌تواند نباشد، و این البته با آنچه که در گزارش عملکرد آمده همخوانی ندارد. با این وجود این برداشت را نیز نمی‌توان بی‌ابهام دانست چرا که پیشنهادی که برای تصریح این برداشت در کنگره ارائه شده است رای نیاورده است. این پیشنهاد بنابه گزارش نشریه راه کارگر بشرح زیر بوده است: «جمله «جز برای آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه نمی‌کند»، به «برای آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه می‌کند» تبدیل شود» از جمله مصوبات دیگر کنگره راه کارگر، قطعنامه‌ای درباره جنبه است. طبق این قطعنامه راه کارگر با تاکید بر همکاری‌های نظیر «اتحاد چپ کارگری»، ایجاد جبهه انقلابی و دموکراتیک را مضر و گسست از این فکر را ضروری می‌داند. گزارشی کنگره در این باره گفته است: «تلاش برای ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری (خواه

برانگیز» که در صورت جلسات «شورا» محفوظ بوده‌اند، اکنون به «خود فروشی سیاسی»، تبدیل شدن به «آلت دست» پس مانده‌های دو دیکتاتوری و... که در صفحات نشریه ایران زمین بایگانی می‌شوند، محکوم می‌گردد. گیلانی با استعفای خود و با انتقاد از شورا بدشمن تبدیل گشته است و «شورا» دشمنانه با او برخورد می‌کند. این سبک مجاهدین است. یا ما یا بر ما! این سبک تمامی سیستمهای بوروکراتیک و استبدادی است.

سیاسی را باز بگذارند» (نقل از اطلاعیه دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت). نه آن «تعدادی از سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا» و نه این «مسئول شورا» هنوز از اینکه فرد نامبرده را عضویت پذیرفته‌اند ایرادی وارد نمی‌دانند. اما چون این عضو نمی‌خواهد عضو باشد، بر پیشانی «سوابق شک برانگیز و فقدان اعتماد» چسبیده می‌شود. کارنامه‌ایکه در مجموع شایسته عضویت در شورای ملی مقاومت بوده، به پرونده تبدیل می‌شود، آقای گیلانی علاوه بر «سوابق شک

علیرغم افسوس مبینی به از دست رفتن موقعیت پیش از انقلاب کشور، او نسبت به رابطه‌اش با بانیان سیاست حاکم بر کشور در قبل از انقلاب می‌گوید: «هر حزب و سازمان سیاسی، مستقل از اینکه چه گذشته و اکنونی دارد، حق دارد از آماج‌های دموکراتیک، پیشرفت خواهانه و دادگرانه دفاع کند، حق دارد بر سر هر یک از این آماج‌ها دست همکاری و اتحاد به سوی دیگران دراز کند، و می‌بایست چنین دستی فشرده شود... در این فرمول گذشته به هواداران پادشاهی برمی‌گردد و اکنون به هواداران اصلاح طلب جمهوری اسلامی و هر نیروی حکومتی که بخواهد برای چاره‌جویی و بهسازی اوضاع با مخالفین وارد مشاوره بشود»

مبینی در جای دیگر از مصاحبه با نشریه اکثریت، خواستار فعالیت در چارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی که بنابه برداشت نامبرده آزادی احزاب در آن به رسمیت شناخته شده است، گشت. مبینی که نسبت به برخی از همقطاران در سازمان اکثریت، در سرهم‌بندی آنچه که «وفاق همگانی» می‌نامند تاخیر دارد، در جبران این، به هول افتاده و از مجیز‌گویی آخوندها و شاه‌اللهی‌ها سردر آورده است.

سبک مجاهدین

فردی بنام فریدون گیلانی که از سال ۷۲ عضو شورای ملی مقاومت بوده است، اخیراً از این شورا استعفا داده است. او در مصاحبه‌هایی با رادیوی ۲۴ ساعته لوس آنجلس و بی‌بی‌سی، علت استعفای خود را مناسبات غیر دموکراتیک درون شورا و رفتار غیرانسانی مجاهدین با افراد خود در منطقه مرزی اعلام کرده است. نظرات کنونی فریدون گیلانی هر چه باشند، نمی‌توانند کارنامه گذشته او را رقم زند، کارنامه گذشته او هر چه بوده، مبنای صلاحیتش برای عضویت در شورای ملی مقاومت بوده است و تا زمانی که این تصمیم را انتخاب کنندگان اشتباه ندانسته‌اند نمی‌توانند آن کارنامه را پرونده اعمال ناشایست بنامند. اما سبک مجاهدین کاری به این منطبق ندارد. ملاحظه بکنید: «به هنگام طرح عضویت فریدون گیلانی در اجلاس شهریور ۷۲ شورا، به شرح مندرج در صورت جلسه، تعدادی از سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا با عضویت نامبرده، به دلیل پاره‌ی سوابق شک برانگیز و فقدان اعتماد، مخالفت ورزیدند و تنها به خاطر پادر میانی و خواهش مسئول شورا مبنی بر صرف‌نظر کردن از سوابق و به خاطر مرزبندی‌هایش با شیخ و شاه بود که حاضر شدند... از مخالفت‌های خود در بگذرند و راه عضویت او و شرکتش در یک آزمایش

بقیه از صفحه ۲۶

و خدایان ...

درمی‌کشد و با شادی کودکان‌های این کشتن را جشن می‌گیرد:

«و امروز کاری کردم کارستان. مرد جوان را با دست‌های خویش کشتم... از صدقه سر اوست که من دیروز و امروز ناهار خوردم. از صدقه سر اوست که من دردهای خود را با کشیدن سیگار ترمیم می‌بخشم»

او سیگار کشیدن را نیز از آن مرد آموخته بود. در اولین آشنایی دو نخ سیگار خریده بود و یکی را بزور باو داده بود.

پسرک بعد از این تصور می‌کرد دردهایش پایان خواهد پذیرفت. اما در زندگی او این رویا توهمی بیش نمی‌توانست باشد. چیزی می‌گذشت که:

«این روزها تنفر از پدر بد جوری در وجودم شعله کشیده است. می‌خواهم وجود کثیفش را به آتش بکشم». و یکشب که او بخانه آمده و مادرش را بسختی کتک زده است، توی خواب او را از پا درمی‌آورد.

این رویا که با مرگ پدر، خود و مادر نجات پیدا می‌کنند، با خودکشی مادر مثال حباب روی آب می‌ترکد و زندگی سخت‌تر از همیشه او را در اعماق خود فرو می‌بلعد. به اطراف هر چه می‌نگریست همه دروغ و ریا و فریب و خدعه است. حتماً نزدیک‌ترین دوستانش هم تحت تاثیر تبلیغات خرافی باو دروغ می‌گویند:

«پسر- می‌خواهم خدا و کیلی راستشو بگی

چاقه- معلومه که راستشو می‌گم

پسر- (با کمی ترس و تردید)- آگه... به دختر خوشگل بهت بگه دوست دارم، می‌خوام باهات دوست بشم چکار می‌کنی؟

چاقه- (خونسرد) می‌گم برو گم شو!

جوانک- (با عصبانیت)- اگر لخت بشه چی؟ بغلت کند چی؟

چاقه- باز هم می‌گم برو گم شو.

جوانک- (باعصبانیت بیشتر) تو یا خواجه‌ای یا دروغگوی پست...

چاقه- تو می‌خواهی من اونی رو بگم که تو می‌خواهی؟ نه دیگه نمی‌شه، پس چرا می‌پرسی؟

جوانک- می‌پرسم تا بفهمم چقدر دروغگویی. این کار را که می‌کنی همه اداست. می‌دونی این روزها دور دور این چیزاست... تو آنقدر ضعیفی که داری جلوی من دروغ می‌گی... چاقه- یعنی همه اینایی که دارند هر روز هزارتا هزارتا شهید می‌شند دروغگو اند؟ پستند؟ کثیف‌اند؟ بعد جنابعالی که نه میدونی خدا چیه، نه تا حالا به رکعت نماز خواندی راستگو و درستکار شدی.

جوانک- برو بابا! تو خوشی زیاد زده به سرت. اگر من هفته‌ای هفت روز زیر چشمانت کبود بود، تو کفایت با سوسک و موش بزرگ می‌شدی، آنوقت دیگه از این حرف‌ها نمی‌زدی»

نویسنده داستان هر چند هنوز تازه کار است و ریزه کاریهای ادبی نثر فارسی را بخوبی نمی‌شناسد، اما در بازتاب زندگی هولناک انسانهایی که از پایگاههای اجتماعی و فرهنگی مشترک برخوردارند موفق بوده است. و قربانیان داستان او فقط توده‌های انبوه ساقط شده از زندگی نیستند، در منجلاط سقوط اخلاقی که حکومتیان رواج داده‌اند خود نیز قربانیند. و از زندگی جز دروغ و حقه‌بازی چیزی نمی‌فهمند، قهرمان داستان اگر راهی برای رهایی از آنچه در آن گرفتار آمده است نمی‌یابد و اگر کشتن آدمهایی را که بانیان رنج و فساد و تباهی اجتماعی‌اند، راهگشا نمی‌جوید، اما در فضای نانوخته‌های کتاب و با اسمی که برای نمایش این زندگی دردآور اختیار کرده است، دست‌های اتهام خود را بسوی خدایانی نشانه می‌رود که فقط از درد و رنج مردم به خنده می‌آیند.

اشاره: نوشته‌ی ذیل از طرف ره‌امیر یکی از اعضای سازمان تهیه و برای انتشار برای ما ارسال شده بود. انتشار این نوشته بدلالی چند امکانپذیر نبود. هیئت تحریریه، در ستون «با همکاران و خوانندگان» اتحاد کار شماره ۱۷، این مسئله را عنوان و اعلام داشت: «این مقاله با پرداختن به مسایل مختلف و متنوع آنهم اشاره‌وار در رساندن منظور خود موفق نبوده و به خواننده کمک چندانی در درک مسئله نمی‌کند و همچنین اشکالاتی در ترجمه نقل قولها دارد. از این لحاظ مقاله نیاز به بازنویسی و چه بسا تغییر بافت دارد. با توجه به این مسئله بود که از چاپ مقاله صرفنظر کردیم.» رفیق امیر توضیحات ما را نپذیرفته و اقدام ما را سانسور نامیده است. این داوری البته بی‌پایه است. هیئت تحریریه اتحاد کار بر پایه موازین دموکراتیک تشکیلاتی سازمان ما، حق انتشار نظرات اعضای سازمان را محترم و ابراز هر نظری در هر زمینه‌ای از موضوعات فعالیت سازمان را شرط حیات و پویایی می‌داند و در عمل به آن پایبند بوده است. در عین حال خود را موظف می‌داند کیفیت معینی را هنگام انتشار هر مطلب مطالبه نماید. بدیهی است نادیده گرفتن کیفیت و درج و انتشار هر نوشته‌ای به نثریه ما صدمه وارد می‌سازد. اما از آنجا که ره‌امیر نخواسته این امر را مورد توجه قرار دهد، و اصرار داشته که مطلبش عیناً منتشر شود، ما، علیرغم نادرست دانستن این شیوه برخورد، به انتشار نوشته‌اش مبادرت می‌کنیم.

درباره دموکراسی

امیر

مبارزین و اپوزیسیون هر رژیم ادعا می‌کنند که دموکرات هستند و آنها بیم دارند از اینکه لغت دموکراسی را مورد استفاده قرار ندهند و یا از آن صرفنظر کنند! امروزه هم دموکراسی دشمنان خودش را دارد و سعی می‌شود از طریق لغوی و معانی مختلف از دموکراسی، جلوی دموکراتیک شدن یک کشور گرفته شود، چون که هر نیرویی و یا شخصیتی سعی می‌کند خود را به عنوان دموکرات نشان دهد و تعریف دموکراسی متاسفانه از نظر آنان یعنی همه چیزه، نتیجه‌ایی که به دست می‌آید این است که، تئوری دموکراسی دچار تورم و آشفتگی می‌شود. دموکراسی یک لغت واضح و روشن است و می‌تواند خود را با مفهوم اصلی خودش تحکیم کند. توصیف دموکراسی از لحاظ لغوی، ه قدرت ملت و تمام قدرت به ملت تعلق دارد. ۲۵ من فقط به این دلیل توصیف دموکراسی را توضیح دادم که این تصور به وجود نیاید، دموکراسی یعنی همه چیزه و این تئوری دچار آشفتگی نشود. موضوع مهمتر این است که عبارت دموکراسی مسئله دیگری را بیان می‌کند و مشخصه‌های مختلفی دارد. دموکراسی فقط تا زمانی می‌تواند موجودیت داشته باشد که با ایده‌آل‌ها و ارزش‌های خودش به موجودیت برسد و سیستم‌هایی دموکراتیک هستند که در آن قدرت میان نهادهای مختلف اجتماع تقسیم شده و شهروندان یک کشور بتوانند رهبران خود را تحت کنترل داشته باشند. ۳ البته سیستم‌های مختلفی موجودند که سعی می‌کنند، ارزشها و اهداف خود را مورد محافظت قرار دهند ولی به نوع دیگر: تاریخ نشان داده که ارزشهای غیردمکراتیک و رژیمهای غیردمکراتیک، جامعه را به رکود می‌کشاند مثل جوامع فئودالیسم و جوامع سوسیالیستی سابق بلوک شرق هم تا حال سعی می‌کردند برای به وجود آوردن ارزشهای خود فقط از طریق نیروهای پیشرو و اهداف خود را از طریق حزب کمونیست‌تص به عنوان نماینده طبقه کارگر تعیین کنند و امروزه هم جمهوری اسلامی از طریق ولایت فقیه و حزب جمهوری

حکومت طبقاتی و عنوان چنین حکومتی نیز دیکتاتوری پرولتاریا بود. روسو معتقد بود که دموکراسی طبقاتی نیست، بلکه حکومت مردم بر مردم... هژمونی اجتماعی که در آن ملت خواسته‌های خود را مستقل و از طریق قوانین عمومی بیان می‌کند، با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و تا این زمان هیچ انسانی این تردید را به خود راه نمی‌دهد، که رژیمهای فاشیستی و رژیمهای سابق اروپای شرقی دموکرات بودند. ض هر چند که آنان چنین چیزی را ادعا نکردند، دموکراسی در غرب موجود بوده و یا از طرف غرب به دیگران الهام داده می‌شد. از اواخر دهه ۴۰ هیچ دکترین در جهان به عنوان دکترین ضد دموکراسی مطرح نشده و همیشه احزاب و یا شخصیت‌هایی که تویخ می‌شدند به اتهام اینکه، آنها دموکرات نبودند و یا نیستند. حال چه نتیجه‌ایی می‌توان گرفت؟ به نظر من یعنی اینکه، دموکراسی به عنوان بهترین فرم سیاسی- اجتماعی- اقتصادی است و نشانه نقطه اشتراک احزاب و نیروهایی است که اعتقاد دارند دموکراسی به عنوان آخرین مرحله جامعه مدرن است. دموکراسی همیشه به عنوان یک لغت مقدس مورد ستایش بوده و بایستی هم چنین باشد ولی لغاتی که مورد ستایش قرار می‌گیرند می‌توانند مورد اسارت نیز قرار گیرند و ما بایستی مواظب باشیم که دموکراسی به اسارت گرفتار نشود. هر چند که دموکراسی بعد از جنگ جهانی دوم به اسم سوسیالیسم مورد اسارت قرار گرفته بود. ولی چه خوب می‌بود که این ایده مشترک رشد می‌کرد و قلب انسانها را به وجد می‌آورد و امروزه هم شاهد این نمی‌بودیم که انسانها به خاطر ناسیونالیسم کور و جنگ داخلی دنبال پناهگاهی هستند و چندین کشور هم از همدیگر جدا نمی‌شدند. هر چند که چنین نتیجه‌ایی قابل حدس بود، چون که دموکراسی در اسارت بود. برای لغتی مثل دموکراسی فقط یک تعریف عمومی تایید شده موجود است و هر ضربه‌ایی از هر طرف برای نفی دموکراسی مورد مقاومت از طرف تعریف لغوی دموکراسی قرار می‌گیرد.

امروزه در ادبیات چپ ایران درباره دموکراسی - شرایط استقرار آن در ایران و دیگر اینکه دموکراسی طبقاتی است، مقالات زیادی دیده می‌شود. هدف از نوشتن این مقاله به وجود آوردن دیالوگی است با آن تفکر، که معتقد است، دموکراسی طبقاتی است و در نهایت خواهان حاکمیت اکثریت بر اقلیت: یعنی دموکراسی برای طبقه بخصوصی. به نظر من ایراد در جای دیگری است. متاسفانه در طیف چپ، نیروها و شخصیت‌هایی موجودند که هنوز مفهوم دموکراسی برایشان خوب تفهیم نشده و یا اینکه نمی‌خواهند تفهیم شوند و از طرف دیگر بدون اینکه درک مشخصی از تئوری دموکراسی داشته باشند، اصرار دارند که بایستی دموکراسی در ایران مستقر شود. تصور غلط از دموکراسی می‌تواند انسان‌ها و روند عادی دموکراتیزاسیون را به مسیر اشتباه هدایت کند. چون که تا حال نیروهای چپ ایرانی درک غلط از دموکراسی داشتند و هنوز هم دارند. مفهوم دموکراسی برای چنین نیروها و شخصیتها یک جانبه بوده. در صورتی که مفهوم دموکراسی چند جانبه است و بایستی هم چنین باشد به این دلیل که امروزه دموکراسی نشانه‌ایی از تمدن و مدنیت یک اجتماع است. متاسفانه در چپ ایران، نیروهایی هستند که می‌خواهند تحقق- تکذیب و انحراف از دموکراسی را فقط از طریق یک شخص «مارکس» تعیین کنند. ولی تئوری دموکراسی این اجازه را به چنین نیروها و شخصیتها نمی‌دهد که با او چنین رفتار کنند. از لحاظ تاریخی تئوری دموکراسی بر می‌گردد به دوران پلاتون- اریستوتل- روسو و همچنین به پایان جنگ جهانی دوم، از نظر پلاتون و اریستوتل دموکراسی، الیترناتیوی بود در مقابل سلطنت و اریستوکراسی. این دو شخص معتقد به حکومت اکثریت بر اقلیت بودند و حکومت اکثریت از نظر آنان، یعنی حکومت نادران در مقابل دارندگان. به زبان امروزی چپ ایرانی، حکومت طبقاتی: در دهه ۱۹ این نظریه از طریق مارکس با استفاده از درک پلاتون و اریستوتل مورد استفاده قرار گرفت و از نظر او هم دموکراسی، یعنی

حساب می آید، سرکوب اپوزیسیون به معنی سرکوب ۵؛ حاکمیت ملت است.

پس مشخص می شود که آزادی فردی یکی از شرایط ضروری اجتماع دموکراتیک است و انسانها نبایستی ترس داشته باشند که متعلق به یک طبقه بخصوصی هستند و تعلق به طبقه غیر حاکم نبایستی مساوی باشد با تحت تعقیب قرار گرفتن و ایزوله شدن در یک کشور، کشوری و یا سیستم حکومتی می تواند با افتخار خود را دموکرات بنامد که در آن عقیده و روش زندگی اقلیت از طرف اکثریت تعیین نشود. ۶. بنیاد و اساس دموکراسی بر مبنای حاکمیت محدود اکثریت است. یعنی اینکه حاکمیت اکثریت بی مرز نیست و نبایستی بیشتر از حق خود از قدرت استفاده کند و در تصمیم گیری سیاسی بایستی خواسته های اقلیت در نظر گرفته شود، ملت به تنهایی نمی تواند از همه چیز تشکیل شود و دیگر اینکه نمی توان ادعا کرد، ملت یعنی بخش بزرگی از جمعیت، اگر ملت بنا به تصور آن تفکری که اکثریت نامگذاری می شود، در واقع یک توصیف عملیاتی است که نتیجه اش تقسیم کردن تصمیمات سیاسی در یک اجتماع است. و از نظر چنین تفکری، آن تصمیمی حق ارجعیت دارد که از طرف اکثریت گرفته می شود و بخش بزرگی از انسان های یک اجتماع یعنی اقلیت جزء ملت به حساب نمی آید، حال جوابگوی این سوال آن تفکری است که خواهان دموکراسی طبقاتی و حاکمیت اکثریت بر اقلیت است، چه باید کرد وقتی اکثریت یک اجتماع نمی خواهد به اقلیت تبدیل شود؟ دموکراسی طبقاتی با چه فرم اقتصادی تداوم میابد؟ البته غیر از نوع اقتصاد کماندویی کشورهای سوسیالیستی سابق. آزادی همه، یعنی آزادی یکایک، به امید استقرار دموکراسی واقعی در ایران.

مقایسه کردن، این یک نوع فریب دادن دیگران بود که خوشبختانه این سفسطه نیز برملا شد. اگر واقعیت با واقعیت و ایده آل با واقعیت مقایسه شود، بعد بایستی در هر دو طرف یک شیوه به وجود آید و بایستی با همدیگر مقایسه شوند که تا چه اندازه ایده آل خوب یا بد به واقعیت تبدیل می شود و وقتی که فرق واقعیت با ایده آل مورد توجه قرار می گیرد آن وقت خیلی سریع می توان فهمید که چقدر این ادعا بی معنی است، ایده آل به واقعیت برتری دارد: حال آن نیرویی که معتقد است دموکراسی طبقاتی است، یعنی اینکه به حاکمیت اکثریت به اقلیت اعتقاد دارد. اصولاً چنین تفکری آگاهی از ثنوری دموکراسی ندارد و در واقع می خواهد دیکتاتوری دیگری به جای خمینی بر کرده مردم سوار کند، تاریخ بشری شاهد این بوده و هنوز هم هست، حکومتهایی که بر مبنای طبقاتی و یا حاکمیت اکثریت بوده اند و هستند چگونه اقلیت های مذهبی - عقیدتی - احزاب و سازمان هایی که نمایندگی بخش اقلیت یک اجتماع را می کردند، چگونه تحت تعقیب قرار گرفتند و یا نابود شدند، امروزه هم خیلی واضح در آفریقا و همچنین در بخش های دیگر جهان چنین اعمالی انجام می گیرد و بهترین سند برای آن تفکری که دموکراسی را، حاکمیت اکثریت ارزیابی می کند، رژیم جمهوری اسلامی است، و به این دلیل از نظر من دموکراسی مساوی نیست با حکومت نالایق اکثریت، پرنسیب دموکراسی بر این پایه استوار است که حاکمیت اکثریت محدود باشد و اقلیت دارای حقوق سیاسی، دیگر اینکه بایستی امکانی برای بخش اقلیت در یک اجتماع موجود باشد تا بتواند خواسته های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و غیره خود را به اجرا در آورد، مبنای آزادی واقعی یک کشور بر مبنای امنیت محاسبه می شود و در یک جامعه دموکراتیک اپوزیسیون به عنوان یک ارگان حیاتی حاکمیت ملت، مثل دولت به

اسلامی، خوشبختانه دموکراسی در مسیر خودش است ولی بدون نیروهایی که دموکراسی را طبقاتی ارزیابی می کنند و همچنین بدون ولایت فقیه که اساساً دموکراسی را نفی می کند، اهداف دموکراتیک از طریق پروسه دموکراسی - در چارچوب اصول دموکراتیک و در یک حرکتی با تغییر و تحول دموکراتیک به اجرا در می آید: حال صحبت من با آن نیرویی است که در خواب خرگوشی است و فکر می کند دموکراسی طبقاتی است، به نظر من اصلاً چنین تفکری علت اختلاف خود را با جمهوری اسلامی درک نکرده، از یک طرف به عنوان اپوزیسیون بر علیه جمهوری اسلامی خواهان آزادی عقیده و بیان برای همه هستند و از طرف دیگر خواهان دموکراسی طبقاتی! مسئله ای که بایستی مشخص شود این است که دموکراسی در میان واقعیت و ایده آل قرار گرفته و اگر مفهوم دموکراسی به اشتباه توضیح داده شود همه به آن مسیری خواهند رفت و یا به دامی خواهند افتاد، بدون آنکه دموکراسی را فهمیده، نفی کنند، تجربه نشان داده که در ایران دموکراسی با شکل و ارزشهای خودش مستقر نبوده و دیگر اینکه منابع یادگیری نیروهای چپ ایرانی غلط بوده، پس چگونه این نیروها به خود اجازه می دهند، بنابه خواست خودشان به دیگران توضیح دهند، دموکراسی یعنی چه؟ اگر فرق بین واقعیت و ایده آل خوب شناخته نشود، مسائل خیلی پیچیده و تحقق آن خیلی مشکل می شود، مثالی می آورم تا اینکه بحث من مقداری روشن تر شود، به طور عمومی تا حال چنین توضیح داده می شود که رژیم های سابق سوسیالیستی در اروپای شرقی دموکراتیک تر از کشورهای غربی بودند، ادعایی که سوسیالیسم را به اضافه دموکراسی طبقاتی، برتر از دموکراسی با ارزش های خود می دانست، یعنی اینکه سوسیالیسم را به عنوان ایده آل با واقعیت دموکراسی امروزی بخشی از جهان

1- Orwell, George. Politics and the English language, ۱۹۸۴. clarendon Pres, Oxford, ۱۹۸۴. S. ۱۴۹.

2- Robinson, R. Defintion. Clarendon Press, Oxford, ۱۹۵۴, S. ۱۷.

3- Dahl, R.A. A preface to Democratic Theory. University of Chicago Press, Chica go, ۱۹۵۶, S. 73.

4- Acto, J.E. The History of Freedom in antiquity. ۱۸۷۷. In Essays on Freedom and Power, Merian Books, New york. S. ۵۶.

5- Ferrero, Il potere. Communita, Mailand, ۱۹۴۷, S. ۲۱۷.

6- Smith, J.Allen. The Growth and Decadence of Constitutional Government, Holt, N ew York, ۱۹۳۰, S. ۲۸۰.

«اسلو ۲» مرحله دوم روند صلح در خاورمیانه

توافق مقطعی یا صلح پایدار؟



اماکن مذهبی ساکنان گزیدند. در طول ۲۸ سال که از اشغال شهر توسط اسرائیل می‌گذرد، این شهر همیشه صحنه درگیریهای خونین بین فلسطینی‌ها و ارتش اسرائیل و یهودیان مهاجر افراطی بوده است. آخرین آن کشتار دهها فلسطینی توسط یک متعصب مذهبی یهود در فوریه ۱۹۹۴ بود.

در توافقنامه فعلی، یهودیان مهاجر ساکن مرکز شهر که ۴۵۰ نفر میباشند توسط ارتش اسرائیل محافظت خواهند شد. ارتش اسرائیل مرکز شهر و محله‌های مسکونی یهودیان را تحت کنترل خود خواهد داشت. باقی شهر الخلیل به فلسطینی‌ها سپرده خواهد شد. عدم توجه به وضعیت این ۴۵۰ نفر یهودی در مقابل ۱۲۰ هزار فلسطینی ساکن شهر و کنترل مرکز قدیمی شهر که محل بناهای مذهبی است، عملاً زمینه‌های لازم را برای دل‌پیری‌های جدید آماده کرده است. نا روشن بودن وضعیت این شهر، مخالفت‌های شدیدی را در بین نیروهای فلسطینی و اهالی شهر دامن زد. بطور قطع در صورتیکه روند صلح بین اسرائیل و فلسطین تداوم یابد و طرفین در برقراری آن جدی باشند، این جمع کوچک ۴۵۰ یهودی مهاجر ساکن الخلیل باید منطقه را ترک کنند و یا بپذیرند که تحت حکومت محلی فلسطین زندگی کنند. ولی در شرایط فعلی دولت اسرائیل بویژه اسحاق رابین بهیچ وجه حاضر به طرح مسئله جابجایی یهودیان مهاجر سرزمینهای اشغالی نیست. محبوبیت وی در حال حاضر در نظرخواهی‌ها، نسبت به شروع حکومت بشدت افت کرده است. وی به انتخابات سال آینده چشم دوخته است و از این رهگذر حاضر نیست مخالفت بیشتری را نسبت به حکومت خویش برانگیزد.

از سوی دیگر برای سازمان آزادیبخش فلسطین بویژه یاسر عرفات دستیابی به یک توافق جدید بسیار حیاتی بود. طولانی شدن دوره توافق «اسلو ۱» و عدم تغییر وضعیت، تعلل اسرائیل در

یک محدوده امنیتی به دور این دو منطقه، ضمن کنترل کامل رفت و آمد، قادر بود براحتی با بستن راه‌های ورودی و خروجی، هراقدامی را در درون این مناطق خفه کند. علیرغم همه‌ی این نکات، اجرای توافقنامه «اسلو» با مشکلات عدیده مواجه شد و با تاخیر بسیار به مرحله فعلی رسید. در این فاصله موج مخالفتها چه در میان فلسطینی‌ها و چه در اسرائیل اوج گرفت.

با چنین سابقه‌ای باید دید توافقنامه جدید که با فشار امریکا و با بازیهایی سیاسی یاسر عرفات و اسحاق رابین به نتیجه رسیده اولاً تا چه حد قابل اجراست و ثانیاً چه زمانی را نیاز دارد. همکاری مشترک پلیس اسرائیلی و فلسطینی در مناطق مشترک، حضور نیروهای انتظامی فلسطینی در بخشی از منطقه، ارتش اسرائیل در منطقه‌ای دیگر، حضور مناطق یهودی‌نشین در کرانه غربی رود اردن و عدم حل مسئله این مناطق در قرارداد و موارد متعدد از این دست، عملاً کرانه غربی رود اردن را به شبکه باروتی تبدیل خواهد کرد. به این مجموعه باید مخالفت وسیع نیروهای دست‌راستی و مذهبی اسرائیل و یهودیان ساکن مناطق اشغالی از یکسو و مخالفت شدید گروههای اسلامی فلسطینی بویژه حماس و همچنین جریان‌های غیر مذهبی چون «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» را اضافه کرد.

یکی از حساس‌ترین مناطق شهر «الخلیل» است. این شهر یکی از قدیمی‌ترین شهرهای کرانه غربی رود اردن است. الخلیل با سابقه تاریخی بیش از سه هزار سال، همچون بیت المقدس برای افراتیون مسلمان و یهود اهمیت مذهبی بسیار دارد. شهری که مقبره پیامبران، ابراهیم، اسحاق و یعقوب در آن قرار دارد. از بعد از جنگ ۱۹۶۷، تعدادی از مذهبیون افراطی یهود، تحت حفاظت ارتش اسرائیل به این شهر وارد شده و در منطقه قدیمی شهر و در کنار

پس از چندین ماه مذاکرات مداوم و پس از یک هفته مذاکره بدون وقفه در شهر «طابا» در مصر و در کنار دریای سرخ، نمایندگان اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین توافقنامه‌ی جدیدی، با اسم «طابا» یا «اسلو ۲»، را امضاء کردند. بر طبق قرارداد «اسلو ۲» که در ماه سپتامبر ۱۹۹۳ امضاء شد، ارتش اسرائیل از نوار غزه و شهر «اریحا» خارج شده و اداره این دو منطقه را به فلسطینی‌ها واگذار کرده. بر طبق توافقنامه «اسلو ۲» محدوده خودمختار فلسطینی گسترش یافته و تقریباً شامل ۳۰ درصد خاک کرانه غربی رود اردن خواهد شد. این خودمختاری با ۱۴ ماه تاخیر نسبت به برنامه پیشنهادی «اسلو ۱» عمدتاً شامل کنترل ۶ شهر بزرگ و بخشی از شهر الخلیل می‌شود. تخلیه سایر زمینهای اشغالی در کرانه غربی رود اردن، بویژه در منطقه روستائی، که تقریباً ۶۵ درصد فلسطینیان در آن زندگی می‌کنند، پس از پایان مرحله میانی، یعنی از ماه مه ۱۹۹۷ آغاز خواهد شد.

تا این زمان مرزهای خارجی کرانه غربی رود اردن و منابع آب و برق تحت کنترل دولت اسرائیل باقی خواهند ماند. در پایان مرحله میانی، تکلیف شکل نهائی اداری و حکومتی کرانه غربی رود اردن (حکومت مستقل فلسطینی یا حکومت خودمختار) مورد مذاکره قرار خواهد گرفت. این محدوده شامل ۹۰ درصد فلسطینیان خواهد شد.

توافقنامه جدید که با فشار امریکا به امضاء رسید و نهایتاً نیز در یک مراسم رسمی در واشنگتن با حضور، اسحاق رابین و یاسر عرفات و بیل کلینتون امضاء شد و رسمیت یافت، اگرچه به ظاهر گام مهمی در راه خودمختاری فلسطین محسوب می‌شود ولی در درون خود تناقضات بسیاری دارد. تناقضاتی که حتی بسیاری از روزنامه‌نگاران و مفسران اروپایی را نسبت به امکان اجرای آن محتاط کرده است.

قرارداد «اسلو ۲» در مقایسه با این قرارداد، بسیار ساده و ابتدائی بود، ارتش اسرائیل با تخلیه دو منطقه فلسطینی نشین نوار غزه و شهر اریحا و واگذاری آن به فلسطینی‌ها، عملاً هیچ تماس مستقیم و روزانه با سیستم اداری و انتظامی نوپای فلسطینی نداشت. در عین حال با بیرون رفتن از نوار غزه، خودش را از دست یکی از مناطق پر دردمر فلسطینی خلاص کرده بود. و با کشیدن

محورهای اصلی توافقنامه «اسلو ۲»

غزه از طریق انتخابات عمومی و مستقیم، شورای ملی فلسطین را انتخاب خواهند کرد. این شورا اختیارات قانون گذاری خواهد داشت. همچنین در این انتخابات همزمان رئیس دولت نیز برگزیده خواهد شد. انتخابات باید بیست و دو روز پس از پایان خروج نیروهای اسرائیل از کرانه غربی انجام گیرد. فلسطینی‌های ساکن اورشلیم شرقی از طریق پست، رای خود را برای انتخابات ارسال می‌کند. آنها همچنین در صورتیکه در محدوده خارج از شهر اورشلیم زندگی کنند، می‌توانند کاندیدای نمایندگی نیز بشوند.

آب

اسرائیل تاکنون ۸۲ درصد آب رود اردن را مورد بهره‌برداری قرار می‌داد. ولی همچنان دست بالا را در کنترل این منبع آب در اختیار خود نگه می‌دارد. سهم فلسطین از ۱۸ درصد به ۲۳ درصد افزایش می‌یابد. یک گروه کار سه جانبه (آمریکا-اسرائیل-سازمان آزادیبخش فلسطین) برای بررسی مسئله تشکیل خواهد شد.

زندانیان فلسطینی

۵۳۰۰ فلسطینی زندانی در اسرائیل در چند مرحله آزاد خواهند شد. تنها به گفته رادیو اسرائیل: «آنهايي که دستشان بخون اسرائیلی‌ها آغشته شده» در زندان باقی خواهند ماند.

منشور سازمان آزادیبخش فلسطین

عرفات متعهد شد که بندی را که خواهان نابودی اسرائیل است را از منشور حذف سازد.

ه کرانه غربی رود اردن به ۳ منطقه تقسیم می‌شود

۱- منطقه شهری که تحت کنترل فلسطینها قرار می‌گیرد. این منطقه که شامل ۱۷ درصد کل کرانه غربی رود اردن است، شامل شهرهای جنین، نابلس، تولکارم، کالکیلیا، بیت‌الحم، رام‌الله و بخش عمده شهر الخلیل و بخشی از حومه‌های اطراف این شهرها می‌شود. نیروهای انتظامی اسرائیل از اول اکتبر با تخلیه شهر جنین خروج از منطقه یک را آغاز کرده و تا تخلیه شهر الخلیل در ماه می سال ۱۹۹۶، این مرحله خاتمه می‌یابد.

۲- منطقه روستایی، که شمال ۳۰ درصد کل کرانه غربی رود اردن می‌شود، تحت کنترل مشترک اسرائیل و فلسطین خواهد بود. در این منطقه ۴۵۰ روستای فلسطینی قرار دارد.

۳- منطقه تحت کنترل اسرائیل شامل، مناطق یهودنشین، پایگاه‌های نظامی و زمینهای ۰۰۰ که ۵۳ درصد کل کرانه غربی اردن را شامل می‌شود. این منطقه تحت کنترل کامل ارتش اسرائیل باقی می‌ماند و تنها هر شش ماه یکبار بخشی از زمینهای ۰۰۰ باید تخلیه شود.

شهر الخلیل

۴۰۰ کارمند و پلیس فلسطینی ظرف شش ماه در شهر وارد خواهد شد و کنترل شهر بجز مرکز شهر و محله‌ای که یهودیان در آن اکثریت را بر عهده خواهند گرفت. اسرائیل کنترل ۱۵ درصد شهر الخلیل را در اختیار خود خواهد داشت.

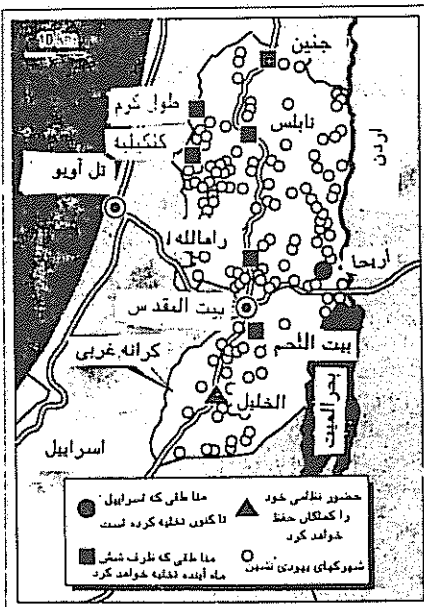
انتخابات

اهالی فلسطینی کرانه غربی رود اردن و

پایبندی به تعهدات خود، عدم همکاری مجامع بین المللی بویژه عدم پرداخت یا تاخیر در پرداخت کمکهای مالی که قبلا قول آنها داده شده بود، یاسر عرفات را در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار داده بود. اوج گیری مخالفت‌های درونی و نارضایستی مردم فلسطین از روند بسیار کند جریان صلح، بیش از هر زمان دیگر عرفات را در موقعیت حساسی قرار داده بود. تا جایی که وی ناگزیر شد در ماههای اخیر ضمن اعتراض به دولت اسرائیل و روند کند جریان، از شروع مجدد جنگ و لزوم مبارزه و ادامه جنگ با اسرائیل در صورت عدم حصول توافق صحبت کند. در چنین شرایطی طرفین ناگزیر بودند که به یک توافق دست یابند. توافقی که بیش از آنکه با هدف حل مسئله فلسطین و اسرائیل و برقراری صلح پایدار باشد، اهداف سیاسی مشخصی را در هر دو طرف دنبال میکند.

این واقعیت است که روند کنونی صلح فلسطین و اسرائیل در دستیابی به یک صلح پایدار و حساسیت مجامع بین المللی بازگشت ناپذیر میباشد. ولی چگونگی این روند، سرعت حصول به نتیجه و نتیجه نهایی که تا چه حد به یک صلح واقعی نزدیک است، امری است قابل بحث.

اسحاق رابین با امضا قرارداد اخیر ضمن آنکه بر ایده «اسرائیل بزرگ» نقطه پایانی گذاشت، ولی در مقابل امتیازات چندانی به فلسطینی‌ها نداد. در واقع اسرائیل امروز مفاد دو قطعنامه قدیمی سازمان ملل را که خواهان تخلیه کامل سرزمینهای اشغالی و واگذاری آن به ساکنین اصلی آن، فلسطینی‌هاست را با تعلل بسیار و با گرفتن امتیازات گوناگون چه از فلسطینی‌ها، چه از کشورهای عربی همسایه و چه از مجامع بین المللی بطور ناقص به مرحله اجرا می‌گذارد. دولت اسرائیل بدون آنکه تا به امروز حاضر به پذیرش دولت مستقل فلسطین باشد، عملاً فلسطینی‌ها و سازمان آزادیبخش فلسطین را وادار به شناسایی رسمی اسرائیل کرده است. در کنار آن، چنانچه در انتخابات آینده اسرائیل، حزب کارگر به رهبری اسحاق رابین شکست خورده و لیکود به قدرت رسد، ضمن آنکه حکومت جدید قادر به پس گرفتن توافق نخواهد بود، ولی ناروشنی‌های موجود در توافقنامه به نیروهای دست راستی و افراطی اسرائیل امکان خواهد داد تا با بهانه حفظ امنیت یهودیه‌های ساکن کرانه غربی رود اردن، ارتش اسرائیل را در منطقه فعال باقی گذارد و عملاً حق حاکمیت ملی فلسطینی‌ها را لگدمال کنند. این نه تنها بایک صلح پایدار فاصله بسیار دارد بلکه احتمال از سرگیری جنگ را نیز بدنبال دارد.



آمریکا و مسئولیت سنگین آن در

مقابل میلیونها قربانی جنگ

پنجاهمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم فرصت مهم دیگری بود تا تحلیل گران مختلف یکبار دیگر به این جنگ و جنگ‌های منطقه‌ای پس از آن بنگرند و مسئولین بروز این کشت و کشتارها را مورد واریسی قرار دهند. در همین زمینه کم نبودند محققینی که با استناد به این جنگ‌ها و وقایع تاریخی که حول و حوش آنها اتفاق افتاده است نشان دادند که چگونه همین وقایع و مسئولین بروز آنها، بسته بدلیل و منافع محافل نیرومند بین‌المللی، می‌تواند تحریف گردیده و به شکل دستکاری شده و یکجانبه به خورد بخش مهمی از افکار عمومی این کشورها و نیز افکار بین‌المللی داده شود. مقاله کوتاه «نوام چامسکی»، چهره سرشناس مبارز و آزادیخواه آمریکایی، که خلاصه آن با استفاده از روزنامه فرانسوی لوموند (۱۲ اوت ۹۵) در زیر می‌آید، از جمله این موارد می‌باشد.

رسیده‌اند، را نیز اضافه کرد. پرواضح است که آمریکا در مقابل تمامی این کشته‌شدگان مسئولیت دارد، درست به همان ترتیب که ژاپن در برابر کشته‌های چینی، و روسیه در برابر کشته‌های افغانی مسئولیت دارند».

البته مسئولیت آمریکا در این زمینه‌ها تنها محدود به جنگ هندو چین نگردیده و تا همین دوره اخیر و در نقاط مختلف جهان امتداد می‌یابد که نمونه سومالی از جمله این موارد می‌باشد. «چامسکی» در این باره می‌نویسد: «اخیراً در سومالی، فرماندهی نیروهای آمریکایی از شمارش تعداد کشته‌شدگان سومالیایی طفره رفت. در این باره کلنل ناوگان دریایی «آنتونی زینی»، که مسئولیت عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی را بر عهده داشت خطاب به مطبوعات اعلام کرد: «من اجساد را نمی‌شمرم... این کار برای من جالب نیست». ولی بنا بر ارزیابی «چارل مانیس» رئیس بخش امنیت خارجی، «مسئولین سیا معتقدند که ارتش آمریکا بین ۷ تا ۱۰ هزار سومالیایی را کشته است»، در حالیکه در مقابل ۳۴ سرباز آمریکایی به قتل رسیده‌اند...»

ترجمه‌ی آرش

که در جنگ شکست می‌خورند باید عذرخواهی کنند، اگرچه در این زمینه نیز گویا استثنائاتی وجود دارد. روشن‌فکران ژاپنی بر این حقیقت تاکید دارند که آلمان، در ارتباط با جنگ جهانی دوم، بیشتر از ژاپن مجبور به طلب پوزش و عذرخواهی از قربانیان جنگ گردیده است، چرا که کشورهای همسایه نیرومند آن اجازه فراموشی آنچه را که آلمان در جریان جنگ مرتکب شده است را به وی نداده‌اند، ملت‌های ضعیف‌تر، نظیر چین یا کره، در موقعیتی نبوده‌اند که بتوانند چنین فشاری را بر ژاپن اعمال کنند...».

به مناسبت بیستمین سالگرد خروج نیروهای آمریکایی از ویتنام در ماه آوریل، مطالب و تفسیرهای گوناگونی منتشر شده است که هیچکدام آنها شباهتی به «عذرخواهی صریح ژاپنی‌ها بخاطر ایجاد درد و رنج و مشکلات در ابعادی غیرقابل پذیرش و غیر قابل تحمل» نداشته‌اند. چنین مقوله‌ای اساساً برای آمریکایی‌ها غیر قابل فهم است.

تعداد کشته‌های مردم هندو چین، در جریان جنگ با آمریکایی‌ها رقمی بسیار بالا و باور نکردنی است. بر مبنای آمار منتشر شده از جانب حکومت ویتنام، که عموماً نیز پذیرفته شده می‌باشد، علاوه بر ۲ میلیون نفر اهالی غیرنظامی کشته شده که غالباً ساکن جنوب بوده‌اند، باید یک میلیون و صد هزار نفر اهالی ویتنام شمالی و نیز مبارزین کشته شده‌ی ویتنامی در جنوب-ویت کنگ‌ها را نیز در نظر گرفت. بر تمامی این ارقام باید همچنین لیست سیصد هزار نفری ناپدیدشدگان را نیز اضافه نمود.

از سوی دیگر، واشنگتن تعداد تلفات آمریکایی‌ها در «ویتنام جنوبی» را ۲۲۵ هزار اعلام کرده است، سازمان «سیا» تعداد کشته‌شدگان کامبوجی را در جریان فاز آمریکایی جنگ، فازی که براساس یک گزارش حکومتی مستقل (تحت سرپرستی فنلاند) «یک دهه نسل‌کشی و قتل عام» لقب گرفته است، یعنی در فاصله ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸، ۶۰۰ هزار کشته برآورد کرده است. به این ارقام باید هزاران نفر لائوسی که در نتیجه حملات هوایی آمریکا، که غالباً ربطی نیز به جنگ ویتنام نداشته‌اند، به قتل

«سال ۱۹۹۵ سال خاطرات و نگاه به گذشته‌هاست. این سال، در عین حال، برای بعضی‌ها سال معذرت‌خواهی‌ها و تاسف‌هاست. در حالیکه طرف‌های پیروز جنگ جهانی دوم از هرگونه معذرت‌خواهی بخاطر بمباران‌های اتمی یا دیگر عملیاتشان معاف شده‌اند، اما این ژاپن است که به طور مداوم به دلیل عدم پذیرش تام و تمام و قانع‌کننده مسئولیتش در جنگ، مورد بازخواست و محکومیت قرار می‌گیرد.

به کارگیری بمب اتمی با این دلیل توجیه می‌شود که: بمباران‌های هیروشیما و ناگازاکی، با تمامی فجایعشان، نه عملیاتی تهاجمی بلکه اقداماتی تدافعی به منظور پیشگیری از تهاجم بوده‌اند. اما معرفی کردن ژاپن به عنوان مهاجم شروری که از معذرت‌خواهی نسبت به گذشته‌اش طفره می‌رود، در واقع نه تنها ندیدن کارهایی است که ژاپن در این باره صورت داده است بلکه چشم فرو بستن به آن چیزی است که غرب می‌باید بکند. «تومیشی مورایاما»، نخست‌وزیر ژاپن، به هنگام مسافرت به چین در ماه مه از پنجاهمین سالگرد پایان جنگ جهانی به این صورت یاد کرد که «معذرت‌خواهی صادقانه نسبت به گذشته ما (۲۰۰۰) از جمله بخاطر تهاجم و برقراری دستگاه استعماری که در ابعاد غیرقابل پذیرش منشاء بروز درد و رنجها و مشکلات برای گروه وسیع از مردم در کشور شما و دیگر ملت‌های آسیا گردید».

کمی قبل از آن، «نیکلاس کریستف»، خبرنگار نیویورک تایمز در توکیو، گزارشی از یک نظر سنجی صورت گرفته در ژاپن را منتشر کرده بود که بر مبنای آن «چهار پنجم ژاپنی‌ها فکر می‌کنند که حکومت به اندازه کافی به مردم تحت اشغال یا تحت استعمار ژاپن خسارت پرداخت نکرده است»، وی همچنین بر این مسئله اشاره کرده است که دو سال قبل از آن نخست‌وزیر ژاپن خطاب به قربانیان ژاپن «معذرت‌خواهی صریح بخاطر جنگ را» بیان داشته بود. ولی «کریستف» نتیجه گرفته بود که ژاپن عذرخواهی قانع‌کننده‌ای «برای اشغال کشورهای دیگر آسیا و کشتن میلیون‌ها نفر» ابراز نکرده است.

چنین برمی‌آید که مهاجمین تنها هنگامی



رسوایی

برنده‌ی

«جایزه‌ی

صلح»

امسال جایزه صلح جامعه‌ی کتابفروشان آلمانی در تاریخ ۱۵ اکتبر ماه در فرانکفورت به پروفیسور آناماری شیمیل تعلق می‌گیرد. انتخاب این فرد اعتراض تعداد زیادی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران آلمانی و اروپایی را بر علیه هیئت داوری برانگیخته است.

آناماری شیمیل زنی است ۷۳ ساله در شهر ارفورت آلمان متولد شده و از او آن کودکی علاقه‌ی زیادی به فراگیری کلمات و جملات مذهبی به زبانهای مختلف داشته است. به همین خاطر در سن ۱۵ سالگی به آموزش اصول و قواعد زبان عربی می‌پردازد. در سن ۱۶ سالگی موفق به اخذ دیپلم متوسطه و در ۱۸ سالگی آغاز به تحصیل در رشته ادبیات عربی و اسلام‌شناسی در دانشگاه می‌نماید.

در سالهای جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵-۱۹۴۱ به عنوان مترجم در استخدام وزارت خارجه‌ی هیتلر بوده و با آنان همکاری می‌نموده است.

و در پنجم اوت سال ۱۹۸۹ در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی «جنوب آلمان» بطور کامل و بدون شک و تردید از فتوای قتل سلمان رشدی پشتیبانی می‌نماید و از همین تاریخ همکاری همه‌جانبه‌ی خود را با نشریه‌ای به نام «فرهنگ اسلامی-ایرانی» که به همین مناسبت از طرف

سفارت ایران در بن انتشار می‌یابد، آغاز می‌کند.

جمهوری اسلامی هم متقابلاً سیاس خود را توسط انتشار مقاله‌ای ده صفحه‌ای در یکی از روزنامه‌های دولتی در سال ۱۹۹۰ به مناسبت هفادمین سال تولد او ابراز داشته و از وی تجلیل می‌نماید.

در سال ۱۹۹۰ آناماری شیمیل طی یک سلسله مقالات در نشریه‌ی «رکلام وین» اقدام به دفاع علنی و همه‌جانبه از اسلام قشری و بنیادگرا نموده و خود را به عنوان یکی از پیروان راه محمد معرفی می‌کند.

آناماری شیمیل در مقدمه‌ی یکی از کتب خود اظهار می‌دارد که: توهین به پیامبران در قرنها قبل و طبق اکثر مکاتب اسلام، گناهی است که سزای آن مرگ می‌باشد.

خانم شیمیل کاندیدای، جایزه صلح» نه تنها مجازات مرگ را برای به اصطلاح «مفسدین فی الارض» واجب می‌داند بلکه ختنه‌ی زنان را نیز امری مثبت ارزیابی می‌کند.

در سال ۱۹۹۴ از جانب نشریه‌ی «طیف» اسپکتروم که از طرف بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی در بن انتشار می‌یابد با وی در مورد ایران مصاحبه‌ای صورت گرفته است. او در این مصاحبه کوچکترین اشاره‌ای به نقض حقوق بشر در ایران، کشتارها، شکنجه، تعقیب نموده و برعکس فضای صحبت و لحن کلام او کاملاً موافق رژیم و بیان همدستی و توافق همه‌جانبه‌ی وی با آنان بوده است.

انتخاب آناماری شیمیل برای دریافت «جایزه صلح» موجب اعتراض شدید جامعه‌ی نویسندگان آلمان و سایر کشورهای اروپایی گشته و تعدادی از این نویسندگان از طریق انتشار نظراتشان در مطبوعات بر علیه این تصمیم اعتراض نموده و از رئیس جمهور آلمان «هرچوگ» خواستار عدم اهداء این جایزه به آناماری شیمیل شده‌اند.

ترجمه‌ی بخشی از نظرات چند تن از این نویسندگان:

خانم الیزابت با دیتر فیلسوف و نویسنده از پاریس چنین اظهار می‌دارد: اگر این حقیقت دارد که این زن به تازگی جهت سخنرانی‌هایی به ایران، کشوری که پشت میز محاکمه‌ی کشورهای دمکراتیک قرار داشته و متهم به نقض حقوق انسانی

است، مسافرت نموده، اگر این صحت دارد که وی نگارنده‌ی سرسخن کتاب «اسلام آلتزاتیو است» می‌باشد و اگر وی شریعت اسلام، چند همسری برای مردان و سنگسار نمودن زنان را تایید می‌نماید بالاخره اگر این واقعیت است که وی از فتوای قتل سلمان رشدی «دفاع نموده است» اگر همه‌ی اینها حقیقت دارد پس من وظیفه‌ی خود می‌دانم که شگفتی عظیم خود را از این انتخاب به همه‌ی دوستان آلمانی‌ام ابراز دارم.

ما همه آگاهییم که اسلام قشری ناقض حقوق بشر بوده و بخصوص حقوق زنان را پایمال می‌نماید.

نظر خانم فی‌ولدن نویسنده: اشکال اهداء این جایزه به آناماری شیمیل در یک کلمه‌ی کوچک «صلح» نهفته است و چه بهتر بود که هیئت داوران در مورد وی استثنا قایل می‌شد و نام این جایزه را اسامی تغییر می‌داد.

بر این اساس من معتقدم که به خانم شیمیل به جای جایزه صلح، جایزه‌ای در حد آموزش و تحصیل و دکماتیسیم مذهبی باید تعلق گیرد تا چهره‌ی واقعی او نمایان گردد. زیرا مسئله صلح با افکار، نظرات و شخصیت وی در تضاد می‌باشد. بخشی از اظهارات خانم هوتا مولو نویسنده از برلین:

قدردانی از آناماری شیمیل با اهداء «جایزه صلح» به وی مساوی است با بی‌اعتبار نمودن مبارزات تمامی انسانهایی که سالها توسط رژیمهای مذهبی-قشری تحت تعقیب و شکنجه بوده و بسیاری از آنان به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

تا به امروز اهداء این جایزه همواره با هدف تجلیل از آزادی افکار و عقیده صورت گرفته و این قابل درک نیست که چرا سازمان اهداءکننده‌ی جایزه به جای اعتراف به خطای خود با سماجت و خودخواهی کامل درصدد بدنام نمودن جایزه‌ای می‌باشد که تاکنون از اعتبار خاص و والایی برخوردار بوده است...

بخشی از نامه‌ی سرگشاده‌ی خانم آلیسه شوارتز از زنان مترقی و فمینیست آلمان به آناماری شیمیل:

«داوطلبانه از قبول جایزه‌ی صلح خودداری نمایید»

خانم شیمیل محترم: شما بطور مرتب با نشریه فصلی «اسپکتروم ایران» که از طرف سفارت جمهوری اسلامی از سال ۱۹۸۸ در بن انتشار می‌یابد، همکاری دارید.

از متن مصاحبه‌ای که در سال ۱۹۹۳ با شما صورت گرفته میزان همکاری و همفکری شما با ناشران این نشریه و همچنین توافق و هم‌نظری شما با رژیم جمهوری اسلامی کاملاً هویدا و آشکار است.

شما به هنگام مراجعت از دیدار ده روزه‌ای که به تازگی از کشور دیکتاتوری آیت‌الله‌ها داشته‌اید حامل بهترین گزارشات از این کشور بوده و در پاسخ به ابراز تعجب و شگفتی مصاحبه‌گر از گزارشاتان، فقط به لبخند کوچکی اکتفا نموده و در ادامه اظهار داشته‌اید که در مقام زن هرگز تحت فشار نبوده‌اید و در رابطه با شما تبعیضی صورت نگرفته است.

این رویه و روش سرخورد جمهوری اسلامی فقط در مورد خانم آناماری شیمیل می‌تواند صحت داشته باشد اما بر دیگران چه می‌گذرد؟

خانم شیمیل کشور ایران از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که از سال ۱۹۷۹ یعنی از اوآن به قدرت رسیدن خمینی به مرکز هدایت ایدئولوژیک و رهبری استراتژیکی بنیادگرایان جهان تبدیل گشته است.

برای این مسلمانان قشری کلمات قرآن حکم قانون را دارد و اهداف و مقاصد آنان نابودی دمکراسی و تشبیت حکومت الله بر جهان می‌باشد و این هیچ تشابه و خویشاوندی با دین اسلام ندارد، زیرا همانطور که خود بخوبی مطلعید اسلام یک دین و بنیادگرای یک ایدئولوژی سیاسی است.

اسلام قشری نه فقط از ناآگاهی اقشار پایین جوامع سوءاستفاده می‌نماید، بلکه همچنین بخشی از روشنفکران را نیز که بعد از شکست اردوگاه سوسیالیسم به تزلزل روحی دچار گشته و در جستجوی اندیشه‌ای نو می‌باشند، به دام خود می‌کشاند.

بنیادگرایان با استفاده از دلارهای نفتی، سالهای متمادی است که دخالت همه‌جانبه و سیستماتیک در سیستمهای آموزش و رفاه اجتماعی دیگر جوامع داشته و با ایجاد مدارس متعدد قرآن، نه فقط در ممالک اسلامی بلکه در سایر کشورهای جهان هم سعی در نفوذ بر فرهنگ این جوامع دارند.

برای مثال در الجزایر والدین دخترانی که با حجاب اسلامی به مدرسه بروند، کمک مالی دریافت می‌دارند. مدت

جایزه صلح نابل گردد؟ این دقیقاً با روشن‌نگری و روشن‌بینی، همدردی و همدلی انسانی و شهادت فردی مغایرت داشته و با آن در تقابل و تضاد می‌باشد. افرادی مانند شما نمی‌توانند حامیان و هواداران صلح به شمار آیند زیرا شما بر خشونت روابط مبتنی بر زور و قدرت پرده استوار می‌کنید. بدین جهت خانم شیمیل از شما تقاضا دارم که این مایه خجالت و شرمندگی را از ما دریغ کرده و ما را مجبور به اقدامات دیگر و با فشاری بیشتر در این زمینه ننمایید و خود شخصاً از دریافت جایزه‌ای که شایستگی آن را ندارد خودداری کنید.

ترجمه و تلخیص از مجله «ایما» سپتامبر-اکتبر ۱۹۹۵ سیده

باعث نادیده گرفتن درد و رنج دیگران می‌شود، مجازات نخواهد کرد. ولی پذیرش این مطلب زمانی مشکل ایجاد می‌نماید که افرادی همچون شما تلاشی در سرپوش گذاردن بر جنایات بی‌شمار بنیادگرایان داشته و در این راه از هیچگونه حمایت مادی و معنوی دریغ نمی‌ورزید. و همچنین خود به ترویج و تبلیغ عقاید و نظریات استبدادی و مغایر با دموکراسی می‌پردازید.

خانم شما تا این حد پیش رفته‌اید که کتباً و شفاهاً در مطبوعات فرمان قتل سلمان رشدی را به اتهام «آهانیت به مقدسات» تایید نموده‌اید.

آیا این مسخره‌آمیز و شرم‌آور نیست که شخصی همچون شما به دریافت

و در این میان هم کم نبودند زنانی که در جریان انقلاب برای حمایت از خمینی حاضر به هرگونه فداکاری و از جان گذشتگی بوده و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار ننمودند و هم اینان هم مانند هزاران نفر دیگر بعد از مدت کوتاهی بدست جلادان خمینی به قتل رسیده و یا فرزندان و همسرانشان به چنین سرنوشتی دچار گشتند.

شما خانم شیمیل همانطور که از نوشته‌هایتان برداشت می‌توان نمود یک زن مسلمان و معتقد هستید. محققاً جزو حقوق شماست، همانطور که در کشورهای دموکراتیک آزادی عقیده متداول است و کسی شما را به خاطر عمل زشت «تبعیت کورکورانه» که بخاطر منافع شخصی

زمانی است که از خاور دور تا قلب اروپا یعنی تا به اینجا مساجد به مراکز تهیج عمومی و تبلیغ سیاسی بنیادگرایان تبدیل شده‌اند و علاوه بر آن ترور جسمی و روحی مخالفان آنان هم از همین مراکز سازماندهی می‌شود.

اثرات ترور روحی بر جوامع آنجا آشکار می‌گردد که نه تنها مسلمانان آگاه و غیرقشری دائم در ترس و وحشت از مرگ بسر می‌برند، بلکه حتی پروفیسورهای دانشگاه‌های آلمان هم تحت‌تأثیر این ترور روحی و از وحشت اتهام فاشیست و راسیست در مصاحبه‌ها از ذکر نام خود خودداری می‌ورزند. اما شما هیچگاه جهت وقوف بر این مطالب تعابلی از خود نشان نمی‌دهید.

شما خانم شیمیل به عنوان یک پروفیسور آلمانی آنچنان در عوالم عرفان و تصوف غرق گشته‌اید که حتی در ملاقات با دیکتاتورهای مذهبی هم چشمانتان را بر واقعیت می‌بندید.

شما به همان اندازه بر یاس و ناامیدی زمانی که مجبور به حفظ حجاب اسلامی بوده و از هرگونه حقوق اجتماعی محرومند، چشم فرو می‌بندید که به مبارزات برحق هزاران انسانی که از ایران تا الجزایر برای کسب آزادی و حقوق اجتماعی خود بر علیه حکومت‌های مذهبی مبارزه می‌کنند، کم بها می‌دهید.

بله خانم شیمیل شما شاهد هیچ واقعه‌ای نبوده‌اید! نه در دهه ۴۰ زمانی که بعنوان مترجم در استخدام وزارت خارجه هیتلر بودید و نه در سالهای دهه ۹۰ که برای شرکت در کنفرانسها در ایران اقامت داشتید!

پس اجازه بدهید شمه‌ای از آنچه را که من مشاهده نموده‌ام برای شما بازگو نمایم.

برای مثال در سال ۱۹۷۹ در روزهای ۱۹ تا ۲۱ مارس زمانی که فقط ۶ هفته از سقوط شاه و به قدرت رسیدن خمینی می‌گذشت، من و ۱۴ تن دیگر از روزنامه‌نگاران و نویسندگان اروپایی شتابان عازم ایران شدیم تا با زنانی که بر علیه حجاب اجباری بپا خاسته بودند، اعلام همبستگی نماییم. همبستگی با زنانی که ارزش مبارزه‌ی همپای و برابر با مردان را در راه آزادی و جان سپردن در این راه داشته، اما حق آزاد زیستن و بهره‌مندی از آزادی شامل حال آنان نگشت.

حاکمان جدید بلافاصله بعد از تصاحب قدرت تصمیم به اجرای قانون الله و پیاده نمودن شریعت اسلام گرفتند.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

IRANISCHE SCHRIFSTELLER VERBAND (IN EXIL)

اعتراض به اعطاء جایزه صلح

اتحادیه بورس ناشرین آلمان اعلام داشته است که جایزه صلح خویش را به خانم آناماریا شیمیل، اسلام شناس ۷۳ ساله آلمانی، استاد دانشگاه و کارمند سابق وزارت خارجه این کشور در ممالک اسلامی اعطاء خواهد کرد. قرار است این جایزه در پانزدهم اکتبر طی مراسمی در کلیسای پاول فرانکفورت، توسط رئیس جمهور آلمان به خانم شیمیل اعطاء شود.

جایزه صلح اتحادیه بورس ناشرین آلمان از شناخته شده ترین جوایزی است که هر ساله به یکی از شخصیت های اجتماعی، فرهنگی و یا ادبی جهان اعطاء می شود. تا کنون، آلبرت شوابتزر، ماتین بیرر، ارنست بوخر و آسترید لیندگرن از جمله کسانی هستند که این جایزه را دریافت کرده اند. این بار آناماریا شیمیل این جایزه را دریافت می کند. او کسی است که در آلمان به عنوان مدافع پیگیر جمهوری اسلامی شهرت دارد. او حتی قوانین پوسیده ای از قبیل: چند همسر گزینی برای مردان و سنگسار زنان را نیز جاز می داند و آنرا «بازتاب طبیعی در برابر ارزش های اخلاقی غرب» به شمار می آورد. او که مرتب به ایران سفر می کند، در توجیه عقاید خود می گوید: «من در ایران هیچگونه مشکلی به عنوان زن نداشتم.»

شیمیل چند سال پیش در یک بیانیه تبلیغی، در دفاع از جمهوری اسلامی و در توجیه اعمال پلید و غیر انسانی این رژیم و قوانین اسلامی جاری در آن، در مورد شکنجه و اعدام و به بند کشیدن هزاران ایرانی بهردی و بهائی و مسلمان و کمونیست و غیره اعلام داشت: «هرچه خدا بخواهد، برای انسان بهترین است.»

آوازه شیمیل آنگاه همه گیرتر شد که او در یک کتاب و در مصاحبه هایش فرمان قتل سلمان رشدی را به بهانه «توهین به پیغمبر اسلام»، در چهارچوب قوانین اسلام تائید کرد. چرا که معتقد بود: «قلوب مسلمانان جریحه دار شده است.» وی که گفته بود: «غی توواند يك عنكبوت و یا حتی يك مورچه را بکشد»، پس از صدور فتوی قتل سلمان رشدی، اعلام کرد: «قتل رشدی واجب است!» و او حاضر است خودش با دستهای خود سلمان رشدی را بکشد.

خانم شیمیل همچنین با این بهانه که «تسلیمه نسرين نوریسند بزرگی نیست» تهدید به مرگ او را از سوی بنیادگرایان تائید کرد و اعلام داشت: «این حکم برای زنان مسلمان قابل فهم است.»

آناماریا شیمیل در حالی این جایزه را دریافت می کند که خود را مطلقاً غیرسیاسی قلمداد کرده است. اعطاء جایزه صلح به بار دیرین جمهوری اسلامی، خشم و اعتراض وسیعی در آلمان و دیگر کشورها برانگیخته است. طی ماه گذشته، اعتراضات گسترده ای از طرف شخصیت های ادبی، هنری، فرهنگی و سیاسی و ناشرین و مطبوعات و غیره به این عمل صورت گرفته است که از میان آنها نامه اعتراضی بیش از صد نویسنده مشهور آلمان، از جمله گونتر گراس، گونتر والررف، رئیس انجمن قلم آلمان، و... خطاب به رئیس جمهور این کشور بازتاب گسترده ای در سطح جهان داشت. آنان خطاب به رئیس جمهور آلمان گفته اند: «اگر خود را فردی دمکرات و مدافع حقوق بشر می دانید از اعطاء این جایزه خودداری کنید.»

کانون نویسندگان ایران نیز خود را در این باره شریک می داند و همگام با شخصیت ها و نیروهای مترقی آلمانی اعتراض خویش را به اتحادیه بورس ناشرین آلمان به خاطر اعطاء این جایزه به خانم آناماریا شیمیل اعلام می دارد و از رئیس جمهوری آلمان می خواهد که از اعطاء این جایزه به فرد مذکور خودداری نماید.

کانون نویسندگان، از ایرانیان آزادی خواه و نیروهای مترقی ایرانی نیز می خواهد که در این امر همصدا شوند و اعتراض خود را به گوش مردم برسانند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید

۲۰ سپتامبر ۹۵. کلن

((سیاسی بمانید))

اشاره: ارنست مندل، متفکر معروف مارکسیست (که ماه ژوئیه گذشته درگذشت) در رابطه با دیداری که در ۴ فوریه ۱۹۹۳ با ابراهام سرفتی، مبارز کمونیست پرسابقه مراکشی، داشته است، طی سخنرانی خود از آموزش‌هایی که نسل جوان امروز باید فراگیرد صحبت می‌کند، که در اینجا بخشی از سخنان وی از نظر خوانندگان می‌گذرد.

«در بخش پایانی صحبت‌م به سئوالی که از من شده می‌خواهم پاسخ دهم: «چه آموزشی را، به عنوان یک مبارز قدیمی، می‌توانی به نسل جوان امروز بدهی؟» آموزش به نظرم کلمه مناسبی در سئوالی که از من شده، نیست. بهتر می‌بینم که طرح شود که چه پیامی می‌توانم در این رابطه داشته باشم.

اول از هر چیز باید سیاسی ماند. انسان در این دنیای وحشتناک، که نشانه‌هایی از آن را می‌توانم برایتان بشمارم، نمی‌تواند به مثابه یک انسان شایسته زندگی کند مگر آن که همیشه سیاسی بماند. من نمونه‌ای از این راز دهشتناک جامعه بشری را برایتان بازگو می‌کنم: هر چهار سال، در جهان سوم، ۶۰ میلیون کودک از گرسنگی و بیماری‌های قابل درمان به پیشواز مرگ می‌روند! این کشتار با تمامی کشته شدگان جنگ جهانی دوم، در آشویتس، هیروشیما و قحطی در بنگلادش، برابری می‌کند. این چهره‌ی منحوسی از جامعه‌ایست که ما در آن زندگی می‌کنیم: هر چهار سال یکبار، یک جنگ جهانی علیه کودکان! و اینجاست که شما علیه این وضعیت باید سیاسی بمانید، علیه این نظم بجنگید، برای جهانی مبارزه کنید که در آن لبخند بر چهره‌ی تمامی کودکان این کره خاکی نقش بندد، و این استواری تمامی شما، مردان، زنان و هر انسانیت که برای تحقق ارزش‌های والا، مبارزه‌ی خود علیه مناسبات غیر انسانی را به پیش ببرد. فعال سیاسی باشید!

برای آن که سیاسی باشید، می‌باید خود را سازمان دهید. اما من نمی‌خواهم که به این مقوله در این جلسه بپردازم، چرا که فعلاً از آن فاصله داریم.

پیام دومی که می‌خواهم برایتان بگویم و دشوارتر از همه نیز هست، رئالیسم علمی است. آموزش علمی را باید آموخت. منظورم این نیست که ضرورت بنشینید و هر سه جلد کتاب کاپیتال را بخوانید... البته من این کار را بسیار مفید می‌دانم، اما زیاد هم سختگیر نیستم. ولی آن خطوط اصلی آموزش علمی را، که به کمک آن بتوان به درک و دریافت درستی از تاریخ رسید و به تحلیل آن پرداخت، باید آموخت. برای آن که به شناخت علمی از مناسبات و نظم اجتماعی، حاکمیت‌های سیاسی، پدیده‌های فرهنگی و اخلاقی برسیم، شایسته است که همه‌ی این مقولات را با شیوه و روحی علمی پیوند بدهیم. راستای اندیشگی را باید چارچوب داد. همان‌گونه که آموزش‌های کارل مارکس به ما این جسارت را می‌دهد: «به همه چیز با دید انتقادی بنگرید» و در راستای شکل یافته، یعنی به آنچه که می‌رسید در آن این امکان را باز بگذارید که با دستاوردهای نوین، آموزش‌های خود را غنای بیشتری بخشید.

...نکته سومی که از همه مهمتر است و مارکس آن را مطرح کرده، و نسبت به دیگر آموزش‌های وی کمتر به آن توجه شده است، پرنسیب‌های اخلاقی است. اصلی که در مبارزه باید بدان توجه داشت، همیشه و همه‌جا، بدون هیچ‌گونه استثنائی، علیه تمامی اشکال بیگانگی، سلطه، سرکوب، فقر باید آن را به کار بست. در این مقوله، آنچه که برجسته است، آنست که بدون هیچ چشم‌پوشی باید بدان عمل نمود... کار بست این پرنسیب‌ها چه با شکوه است، و این نکته‌ایست که مارکس بر آن مکث کرده است، همیشه علیه هر بیعدالتی و ظلمی، بدون آن که به شکل و زمانش مشروطش کنیم، همیشه! باید این مفهوم اخلاقی را به کار ببندیم. من این را از تجربه شخصی ۵۵ سال فعالیت سیاسی کسب کرده‌ام که باید آن را حفظ کرد...»

اعتصاب غذا در کره جنوبی

۴۵۶ زندانی سیاسی در کره جنوبی از هشتم ماه اوت سال جاری یک اعتصاب غذای نامحدود را آغاز کردند. براساس گزارش سازمان حقوق بشر کره جنوبی، زنان و مردان زندانی در سی و دو زندان کره جنوبی خواهان آزادی خود و لغو قانون امنیت ملی گردیدند.

یکی از اعتصابیون، زندانی کمونیست هفتاد و یک ساله‌ای به نام کیم سون میونگ می‌باشد که از ۴۵ سال پیش تاکنون زندانی است. کیم که قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان است از رد نمودن اعتقادات کمونیستی خود امتناع می‌ورزد. مجمع حقوق بشر اطلاع داد که همه‌ی زندانیان سیاسی کره جنوبی خواهان ادامه اعتصاب غذا تا آزادیشان می‌باشند. این زندانیان وابسته به روحانیون، دانشجویان و سایر اقشار می‌باشند. طبق قانون امنیت ملی در کنار سایر مواد قانونی، کلیه روابط شخصی اهالی کره جنوبی با کره شمالی که در قانون قید نشده باشد، مجازات دارد. این قانون «تشکیل و شرکت در سازمانهای ضد دولتی» را ممنوع نموده که یک فرمول‌بندی مبهم می‌باشد زیرا به این دلیل دادگاهها، اشخاصی را که عقائد سوسیالیستی و یا کمونیستی دارند به زندان محکوم می‌نمایند.

هم‌چنین سازمان بین‌المللی حقوق بشر، عمل دولت را به رهبری کیم یونگ سام که به هنگام شروع کارش در سال ۹۳ نوید لیبرالیزه کردن سیاست داخلی را داده بود، مورد انتقاد قرار داد.

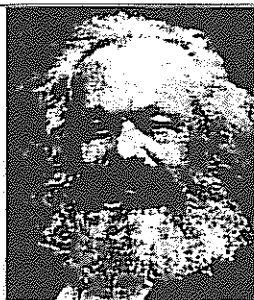
مکانیزمهای فشار علیه آزادی عقیده و مطبوعات و سازمانهای اتحادیه‌ای و سیاسی مستقل که در زمان دیکتاتوری نظامی شکل گرفته‌اند، همچنان عملکرد دارند. سازمان آمریکایی نظارت بر حقوق بشر - بخش آسیا، اخیراً اعلام نموده که در ماه مه و ژوئن امسال تعداد زیادی از فعالین اتحادیه‌ای در کره جنوبی دستگیر شده‌اند.

ارنست مندل در «پولاشز» پاریس به خاک سپرده شد

روز شنبه سی‌ام سپتامبر ۹۵، خاکستر ارنست مندل، انقلابی و نظریه‌پرداز مارکسیم، بنا بر وصیت او، در جوار دیوار یادبود کموناردها به خاک سپرده شد. در مراسم تشییع او جمع کثیری از نمایندگان احزاب چپ، شخصیتها، اساتید دانشگاهها شرکت داشتند. نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه، حزب سوسیالیست، جنبش شهروندانی، سازمان مبارزه‌ی کارگری و... از احزاب فرانسوی شرکت و یا پیام ارسال داشته بودند. برخی از احزاب کشورهای خارجی نیز در مراسم تدفین شرکت نموده بودند. مراسم با سخنرانی نماینده سازمان کمونیست انقلابی (سرخ) و نماینده‌ای از انترناسیونال چهارم همراه بود. در این سخنرانی‌ها به نقش ارنست مندل بویژه در شرایط دشواری که جریان انترناسیونال چهارم جریانی کوچک و منزوی بوده است اشاره شد و نقش او در دادن چهره‌ای جدید به این جنبش مورد تاکید قرار گرفت. در پی سخنرانی‌ها، جمعیت برای ادای احترام از مقابل آرامگاه ابدی او عبور نمود.

موفقیت چشمگیر

«کنگره بین المللی مارکس»



کنگره‌ای که به همت گردانندگان مجله «اکتوئل مارکس» و همیاری گروهی از انجمن‌های علمی و فرهنگی، طی روزهای ۲۸ تا ۳۰ سپتامبر، در دانشگاه «نانتز» در حومه‌ی پاریس برگزار شد، از دو لحاظ با موفقیت قابل توجهی روبرو گردید: هم از نظر تعداد پژوهشگران و صاحب‌نظران سرشناسی که در آن شرکت داشتند و هم از جهت استقبال وسیعی که گروه‌های مختلف مردم و علاقمندان از آن به عمل آوردند.

در این کنگره، در کنار محققان و روشنفکران فرانسوی مانند سمیر امین، لوسین سهو، ایتن بالیبار، پی‌یر سالاما، و...، مارکسیست‌ها، متخصصان مسائل مارکسیسم، نظریه‌پردازان و استادان تاریخ و علوم اجتماعی و فلسفه، از کشورهای مختلف چون آلمان، ایتالیا، بلژیک، یونان، الجزایر، ایالات متحده آمریکا، کره جنوبی و... شرکت داشتند. حضور پژوهشگران و متفکرانی از آمریکای لاتین (از جمله از برزیل، آرژانتین و اروگوئه) و از کشورهای «بلوک شرق» سابق (روسیه، لهستان، رومانی، مجارستان و...) در این گردهمایی، به ویژه قابل توجه بود. این دو دسته که غالباً با مسائل متفاوتی روبرو گشته و تجربه‌های مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند، در این کنگره فرصت یافته بودند که دیدگاه‌ها و تجارب خاص خود را با یکدیگر در میان بگذارند. برخی از شرکت‌کنندگان، که در دوره «اتحاد جماهیر شوروی» جزو «ناراضیان» به حساب می‌آمدند، در این کنگره از مسائل و میراث بازمانده از «سوسیالیسم واقعاً موجود» سخن به میان آوردند. برخی دیگر، معضلات و دشواری‌های عملی را که در حاضر گریبانگیر جوامع اروپای شرقی است، مطرح کردند. گروهی از پژوهشگران حاضر نیز به تجزیه و تحلیل‌های تاریخی و نظری و بازخوانی نوشته‌های مارکس، رابطه‌ی مارکس با متفکران هم عصر خویش و ارتباط اندیشه‌های او با نظریه‌پردازان عصر حاضر، و... پرداختند. در همین رابطه، مسئله دولت از دیدگاه مارکس (و این که آیا او تئوزی کاملی پیرامون دولت ارائه کرده یا نه) و برداشتهای وی از مقولات حقوق، سیاست و اقتصاد، و رابطه فیما بین اینها، از جمله موضوعات مطرح شده بود.

به طور کلی، طی سه روز برگزاری «کنگره بین المللی مارکس»، پنج موضوع عمده در نظر گرفته شده و برای هر کدام از آنها نیز گروه کاری یا کمیسیونی تشکیل گردیده بود. این موضوعات عبارت بودند از: «آثار یا دستاورد مارکس»، «سوسیالیسم، کاپیتالیسم و جهان معاصر»، «شمال-جنوب»، «رهایی-آرمانشهر (توپی)» و «نئومارکسیسم». در این چهارچوب، نوشته‌ها، نظرات و مسائل گوناگونی مطرح شد. مسئله حقوق بشر، وضعیت کارگران، اوضاع کشورهای در حال توسعه، تجزیه و تحلیل سرمایه‌داری معاصر، نژادپرستی و قوم‌گرایی، اکولوژی سیاسی، انترناسیونالیسم نوین، در زمره‌ی مباحث کنگره قرار داشتند. بررسی امکانات تغییر و تحول اجتماعی، فراتر رفتن از وضعیت حاکم و چگونگی پشت سر نهادن چشم‌انداز سرمایه‌داری در عصر حاضر، از موضوعات مورد توجه گروه زیادی از سخنرانان بود. برخی بر آن بودند که برای فراهم آوردن فرصت دیگری جهت تحولات بنیادی، نه فقط نابامانی‌ها و خطرات ناشی از سرمایه‌داری جهانی، بلکه همچنین خطاها و انحرافات تجربه‌ی «کمونیستی» نیز بایستی با قاطعیت مورد نقد و بررسی قرار گیرد. به نظر آنان، عبور از چشم‌انداز سرمایه‌داری در عصر کنونی، مستلزم آنست که بیلابنی انتقادی از مارکسیسم نیز ارائه شده. برگزاری موفقیت‌آمیز این کنگره، نشانه دیگری از توجه و علاقمندی فزاینده به اندیشه‌ها و آثار مارکس، در جهت جستجوی روشها و مفاهیم کارساز برای تحلیل و درک واقعیت‌های جهان معاصر بود. در جریان برگزاری این گردهمایی، گروه‌های وسیعی از جوانان، دانشگاهیان، فعالین سیاسی و سایر علاقمندان مباحث مطرح‌شده را با اشتیاق دنبال می‌کردند. «کنگره بین المللی مارکس» نشان داد که هنوز هم مارکسیسم از موضوعیت و اهمیت بسیاری در برخورد با مسائل عمده‌ی جهان حاضر برخوردار است.

برپایه آنچه که در پایان کنگره اعلام گردید، مباحث آن طی چند ماه آتی گردآوری و تنظیم گردیده و جهت استفاده عموم علاقمندان منتشر خواهد شد. پس از انتشار این مجموعه، ما نیز تلاش خواهیم کرد که در حد توان و امکانات خویش، ترجمه‌ی برخی از موضوعات و مقالات مهم آن را در صفحات «اتحاد کار» ارائه دهیم.

شماره ۱۹

آبان ۱۳۷۴

اکتبر ۱۹۹۵

ETEHAD KAR

19 OCTOBRE 1995

VOL 2. NO.

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه‌های خود را به آدرسهای زیر، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.

آدرس آلمان:

POSTFACH 150106

10663 BERLIN

GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359

A 1060 WIEN

AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162

94005 CRETEIL

CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I)

349 W.GORGIA

P.O. BOX 3586

VANCOUVER, B.C.

V6 B 3Y6

CANADA

شماره فاکس سازمان:

49-2241318853